

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸
صفحات ۹۸-۶۳

تداخل نحوی دوزبان‌های تالشی-فارسی و فارسی-تالشی

دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله^۱دکتر مریم دانای طوس^۲کیومرث خان‌بابازاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۱

چکیده

بررسی برخورد زبانی و کشف انواع تداخل در میان دوزبان‌ها به ما کمک می‌کند تا مشکلات و موانع آموزشی را شناسایی کنیم و به راه‌حل‌های علمی برای ایجاد و اجرای آموزش درست و به‌دور از تبعیض در میان گروه‌های قومی متفاوت با یک زبان رسمی دست یابیم. هدف این پژوهش، بررسی تداخل‌های نحوی فارسی و تالشی در میان دوزبان‌های تالشی-فارسی، و فارسی-تالشی براساس تجزیه و تحلیل مقابله‌ای است. به‌علاوه، انواع تداخل‌ها، عوامل مؤثر بر رخداد آنها، و نیز نقش جنسیت در بروز این پدیده تبیین می‌شود. جامعه آماری این پژوهش بیست دوزبان‌فارسی-تالشی، و بیست دوزبان‌تالشی-فارسی هشت تا بیست ساله از دو جنسیت است که به روش نمونه‌گیری در دسترس از روستای تالشی‌زبان عنبران در استان اردبیل و مهاجران دوزبان‌تالشی روستای عنبران در غرب استان تهران، شهرک آزادشهر و شهر قدس انتخاب شده‌اند. ابزار این پژوهش، پرسشنامه‌ای حاوی پنجاه جمله فارسی و به همین شمار معادل تالشی آنها بوده‌است. داده‌های این پژوهش پس از گردآوری، آوانویسی و گلاس‌نویسی شده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که جنسیت در ایجاد تداخل نحوی تأثیر معناداری ندارد. دوزبان‌های دو گروه بیشتر تداخل‌ها را از زبان نخست به زبان دوم انجام داده‌اند و میزان تداخل در میان دوزبان‌های فارسی-تالشی بیشتر از تالشی-فارسی است.

واژگان کلیدی: زبان تالشی، دوزبانگی، برخورد زبانی، تداخل زبانی، تداخل نحوی

✉ kishekhaleh@yahoo.com

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه گیلان

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

۱- مقدمه

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در بخش‌هایی از استان گیلان و اردبیل رواج دارد و همچنین در جمهوری آذربایجان هم گویشوران زیادی دارد. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶: ۱۸) برای این زبان سه شاخه شمالی، مرکزی و جنوبی قایل است. جامعه آماری پژوهش حاضر از میان گویشوران گونه عنبرانی متعلق به گویش تالشی شمالی انتخاب شده است. تالشی در ساختار نحوی با زبان فارسی تفاوت‌های زیادی دارد. به نظر می‌رسد تفاوت‌های ساختاری این دو در حوزه نحو، باعث می‌شود که تداخل‌های نحوی دو زبان در دوزبانه‌ها بیشتر محسوس باشد. بنابراین، برای جلوگیری از اختلال در آموزش گویشوران تالشی‌زبان، لازم است انواع تداخل زبانی بررسی و تحلیل شود تا از نتایج آن در تهیه منابع آموزشی و تعلیم بهتر زبان فارسی در مناطق دوزبانه، به‌ویژه تالشی‌زبان استفاده شود. حوزه جغرافیایی این پژوهش، روستای تالشی‌زبان «عنبران بالا» در بخش نمین اردبیل در نوار مرزی جمهوری آذربایجان است. این روستا در حال حاضر حدود هزار و دویست نفر جمعیت دارد. مردم این روستا به زبان تالشی صحبت می‌کنند و به زبان فارسی هم تسلط نسبی دارند. دیگر حوزه پژوهش، «شهرک آزادشهر» و «شهر قدس» در غرب استان تهران است. حدود ده‌هزار نفر از تالش‌زبان‌های عنبران به این دو شهر مهاجرت کرده و ساکن هستند. اینان با خانواده و آشنایان به تالشی، و در جامعه برای ارتباط با دیگر جوامع زبانی به فارسی صحبت می‌کنند. در این تحقیق تلاش شده است با توجه به نتایج به دست آمده به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود؛

۱- در حوزه نحو بیشتر چه تداخل‌هایی در جمله دوزبانه‌ها دیده می‌شود؟

۲- آیا بیشتر تداخل‌ها به سبب تفاوت دو زبان است یا عوامل دیگری نیز دخیل هستند؟

۳- جنسیت چه تأثیری در این امر دارد؟

این پژوهش به صورت میدانی در میان دو زبانه‌های فارسی-تالشی، و تالشی-فارسی که سن آنها از هشت تا بیست در نوسان بود، انجام شده است. ملاک تسلط گویشوران به نحو زبان هم در حدی مدنظر بوده است که بتوانند جملات ارائه شده را به زبان دیگر برگردانند. داده‌های پژوهش با اخذ برگردان ۵۰ جمله از دوزبانه‌ها به دست آمد. این جملات از میان پرسشنامه طرح گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نک. سلامی، ۱۳۸۸: ۳۲۰-۳۷۴) انتخاب و با برخی تغییرات متناسب با مختصات نحوی برای برگردان به شرکت‌کنندگان ارائه گردید. شرکت‌کنندگان بیست نفر دوزبانه فارسی-تالشی با دو جنسیت دختر و پسر از مهاجران عنبران در غرب استان تهران در منطقه «شهر قدس» و «آزادشهر» بوده‌اند که در

تهران به دنیا آمده‌اند و زبان فارسی را به‌عنوان زبان اول فرا گرفته‌اند و بعد به مرور زمان به صورت غیرمستقیم از والدین خود زبان تالشی را فرا گرفته‌اند. همچنین به همین تعداد در روستای «عنبران بالا» انتخاب شده‌اند که زبان تالشی را در خانه و زبان فارسی را در مدرسه و از رسانه‌ها یاد گرفته‌اند. بعد از ارائه جملات به دوزبانه‌ها، از آنها خواستیم که جمله‌های فارسی را به تالشی، و جمله‌های تالشی را به فارسی برگردانند. جملات به دست آمده از پژوهش حاضر آوانویسی شدند، سپس مواردی که براساس قواعد هر زبان، تداخل نحوی داشتند، انتخاب و تجزیه و تحلیل شدند. به نظر نویسندگان، جامعه هدف این مقاله از نظر شمار، سن، جنسیت و محل زندگی، کفایت لازم را برای نشان دادن چگونگی تداخل نحوی دوزبانه‌های مذکور داشته و به نظر نمی‌رسد افزایش کمی گویشوران تغییر اساسی در نتایج ایجاد نماید. علت انتخاب گویشوران در محدوده هشت تا بیست سال، بدان جهت بوده‌است که معمولاً در این محدوده سنی، تسلط یکسان و همزمان دوزبانه‌ها بر هر دو زبان نسبت به سنین بالاتر کمتر است و از این روی در استفاده از زبان دوم غالباً به گرت‌برداری روی می‌آورند.

۲- پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌های تالشی در حوزه توصیف گویش قرار می‌گیرد و مسأله دوزبانگی، و به‌ویژه تداخل زبانی در تالشی‌زبان‌ها به‌طور شایسته بررسی نشده‌است. یوسفی نصیرمحل (۱۳۸۴) جامعه قومی تالش را از دریچه زبان بررسی کرده‌است. او در فصلی، اجمالاً به دلایل دوزبانگی تالش‌ها و همزیستی و یا جایگزینی زبان تالشی با زبان‌های ترکی، گیلکی و فارسی پرداخته و براساس داده‌های آماری، حوزه‌ها و میزان رواج زبان تالشی و دلایل عقب‌نشینی آن را در مواجهه با زبان‌های دیگر بررسی کرده‌است. بنابراین پژوهش ایشان بیشتر صبغه مردم‌شناختی دارد تا زبان‌شناختی. با این حال، مسائل زبان‌شناختی آن با وجود اختصار، بیشتر جنبه همگانی و کلی دارد تا اختصاصی و فنی.

منتخبی از داده‌های فوق را رضایتی کیشه‌خاله، فاضلی و یوسفی نصیرمحل (۱۳۸۷) در مقاله «نمودهای اجتماعی و مردم‌شناختی در گویش تالشی» آوردند و به چگونگی دوزبانه شدن و انواع تنوع صوتی واژگانی و دستوری و ارتباط زبان با محیط و زبان و کنش‌های متقابل اجتماعی پرداختند. در این پژوهش هم به تداخل زبانی توجهی نشده‌است.

میرزاپور (۱۳۹۰) با نظرسنجی از شماری دانش‌آموز دختر و پسر در مقطع دبیرستان کوشیده‌است برپایه آمار و ارقام، حوزه‌های کاربرد زبان تالشی و نگرش‌های زبانی آنها را در

قلمرو تالش شمالی، مرکزی و جنوبی تحقیق کند. در پژوهش اخیر سخنی از تأثیر دوزبانگی تالش‌ها در زبان اول و دوم و تداخل و قرض‌گیری در حوزه‌های مختلف مشاهده نمی‌شود. رضایتی کیشه‌خاله، میرزاپور و موسوی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی نگرش‌های زبانی در گویش تالشی» به برخورد زبان تالشی با زبان‌های مجاور و زبان رسمی، و همچنین به بررسی نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به آن در حوزه‌های جغرافیایی مختلف با توجه به سن و جنسیت پرداخته‌اند. بنابراین در این مقاله هم تداخل زبانی مدنظر نبوده‌است. منشی‌زاده و خانبازاده (۱۳۹۳) با اخذ انشا از تعدادی دانش‌آموز تالشی‌زبان در سطح ابتدایی روستای عنبران بالا و پایین، خطاهای نحوی دانش‌آموزان را به سه دسته بین‌زبانی، درون‌زبانی و خطاهای آموزشی تقسیم کرده‌اند. بخشی از مقاله هرچند به خطاهای بین‌زبانی اختصاص دارد ولی به نظرهای دوزبانگی و تأثیر جنسیت توجهی نشده‌است. خانبازاده (۱۳۹۳) و (۱۳۹۵) گونه‌ی عنبرانی را از این منظر بررسی کرده، اما این پژوهش‌ها هم محدود و مختصر است، و هم دور از مبانی نظری دوزبانگی و جامعه‌شناسی زبان. چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از تحقیقات بالا ارتباط مستقیم با تداخل نحوی دو زبان تالشی و فارسی ندارند. محور اصلی پژوهش حاضر داده‌های زبان‌شناختی است و زبان تالشی تاکنون از این منظر مطالعه نشده‌است. با توجه به اینکه آموزش به زبان فارسی در حوزه رواج تالشی در سطوح مختلف و به‌ویژه در ابتدایی و دوره اول دبیرستان به دلیل تداخل زبانی با چالش اساسی روبه‌رو است، از نتایج این پژوهش می‌توان در رفع مشکلات آموزشی استفاده کرد. این پژوهش در جامعه آماری، روش پژوهش، مبانی نظری و شیوه گردآوری داده‌ها و ابعاد و گستردگی و موضوع تحقیق با پژوهش‌هایی که معرفی شد، متفاوت است و از این نظر پژوهشی جدید است که نتایج آن در مورد شیوه‌های تعلیم و تربیت و تهیه منابع درسی و بازپروری آموزگاران مناطق دوزبانه به‌ویژه تالشی‌زبان بسیار کارساز و نتیجه‌بخش است.

۳- چارچوب نظری

بررسی مقابله‌ای زبان‌ها صرف‌نظر از پیشینه عملی و تاریخی، به صورت جدی با مطالعات ویلیام جونز^۱ انگلیسی در قرن هجدهم میلادیشروع شد. بعدها این شاخه از زبان‌شناسی در چهار گرایش: زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی^۲؛ رده‌شناسی زبان^۳؛ زبان‌شناسی منطقه‌ای^۴ و

1. Sir William Jones
2. The Historical-Comparing-Linguistics
3. Language typology
4. Areal-linguistics

نهایتاً تجزیه و تحلیل مقابله‌ای^۱ تحول و تکامل پیدا کرد (نک. البرزی و رئیس، ۱۳۸۸: ۵۵-۷۴). تجزیه و تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها را فرایز^۲ در سال ۱۹۴۵ پایه‌گذاری کرد. به نظر او بهترین مواد آموزشی برای آموزش زبان دوم، با مقایسه و ویژگی‌های ساختاری این زبان با زبان بومی به دست می‌آید. به این ترتیب، او روشی با نام تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها را مطرح کرد که براساس آن ویژگی‌های منتخب چند زبان با هم مقایسه می‌شود. در نتیجه این نوع بررسی اطلاعات خوبی برای معلمان و مؤلفان کتاب‌های درسی فراهم می‌شود و نیز می‌توان از این اطلاعات در تهیه و تدوین متون درسی و دوره‌های آموزشی استفاده کرد (فیساک^۳، ۱۹۸۵: ۱۹۵).

تجزیه و تحلیل مقابله‌ای مطالعه نظام‌مند یک جفت زبان است تا تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری آنها در ترجمه و تدریس شناسایی شود. به تعبیر دیگر، با این رویکرد، وجوه تفاوت دو زبان مشخص می‌شود تا براساس آن بتوان راه حلی برای پرداختن به مسائل عملی ارائه داد. تحلیل مقابله‌ای مبتنی بر این فرض است که یادگیرندگان زبان دوم یا خارجی تمایل دارند مختصه‌های صوری زبان و فرهنگ بومی خود (زبان اول) را به پاره‌گفتارهای زبان و فرهنگ دوم یا خارجی منتقل کنند. در جریان دهه پنجاه و تا اواخر دهه شصت، این گرایش در حوزه فراگیری زبان دوم به‌عنوان روشی در تشریح دلیل دشوارتر بودن یادگیری بعضی از مختصه‌های زبان هدف نسبت به بقیه بود.

سه نسخه متفاوت از فرضیه تحلیل مقابله‌ای در پیشینه مربوط مطرح شده است، نسخه قوی^۴؛ نسخه ضعیف^۵؛ و نسخه میانه^۶ (نک. کشاورز، ۲۰۱۱: ۱۰-۱۲). از آنجا که این پژوهش مبتنی بر نسخه میانه فرضیه تحلیل مقابله‌ای است بهتر است به اختصار نسخه‌های ضعیف و قوی و در نهایت نسخه میانی معرفی شود. در سال ۱۹۵۷ رابرت لادو^۷ نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای را مطرح کرد. به نظر او، دلیل بروز همه مشکلات در یادگیری زبان دوم، پدیده تداخل است و هرچه تفاوت میان مقوله‌ها در دو زبان بومی و مقصد بیشتر باشد، یادگیری دشوارتر می‌شود.

مفروضه‌های زیربنای نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای طبق نظر لی^۸ (۱۹۶۸: ۱۸۶)

عبارت‌اند از:

1. Contrastive Analyses
2. Fries
3. Fisiak
4. strong version
5. weak version
6. moderate version
7. Robert Lado
8. Lee

- ۱- دلیل اصلی دشواری یا خطا در یادگیری زبان خارجی، تداخلی است که از زبان بومی یادگیرندگان ناشی می‌شود؛
- ۲- مشکلات عمدتاً ناشی از تفاوت‌های بین دو زبان هستند؛
- ۳- هرچه تفاوت‌های بین دو زبان بیشتر باشد، مشکلات یادگیری حادثتر می‌شود؛
- ۴- نتیجه مقایسه بین دو زبان برای پیش‌بینی دشواری‌ها و خطاهایی که در یادگیری زبان خارجی روی می‌دهند ضروری هستند؛
- ۵- مواد آموزشی با مقایسه دو زبان و سپس کم کردن وجوه اشتراک آنها به بهترین وجهی تعیین می‌شود.

به این ترتیب، دانش‌آموز باید خلاصه‌ای از تفاوت‌های شکل‌گرفته با تحلیل مقابله‌ای دو زبان را بیاموزد. با مشخص شدن این نکته که ادعاهای نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای خیلی بلندپروازانه است، وارداف^۱ (۱۹۷۰) نسخه ضعیف این فرضیه را پیشنهاد کرد که معقول‌تر به نظر می‌رسید. نسخه ضعیف فرضیه تحلیل مقابله‌ای با شواهد فراهم‌آمده از تداخل زبانی آغاز می‌شود و از چنین شواهدی برای توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو نظام زبانی استفاده می‌کند. از نظر وارداف به دو نظام زبان مادری و زبان مقصد تنها برای توضیح پدیده‌های تداخل مشاهده شده ارجاع داده می‌شود. نسخه ضعیف مدلی با ادعاهای تشخیصی و تبیینی، و غیر پیش‌بینی‌کننده است که همچنان بر اهمیت تداخل میان زبان‌ها تأکید دارد. در این نسخه، خطاهای زبان دوم، مطالعه و دلیل رخداد آنها براساس تحلیل تقابلی حوزه‌های موردنظر مطرح می‌شوند. هرچند نسخه ضعیف فرضیه تحلیل مقابله‌ای واقع‌گرایانه‌تر است و نسبت به نسخه قوی قابلیت پیش‌بینی بیشتری دارد، به مفهوم تداخل زبانی محدود شده است و تنها می‌تواند خطاهای ایجادشده از راه تداخل را پس از رخداد و مشاهده آنها تبیین کند.

با توجه به نقص‌های فرضیه تحلیل مقابله‌ای، طرفداران آن به تدریج مجبور شدند ادعاهای غیرواقعی این زمینه علمی را تعدیل کنند. در همین راستا، اولر^۲ و ضیاءحسینی (۱۹۷۰) که نظر لادو را غیرعلمی و افراطی، و نظریه وارداف را ضعیف می‌دانستند، نسخه دیگری را به‌عنوان نسخه میانه این فرضیه براساس تحلیل خود از خطاهای املائی یادگیرندگان خارجی زبان انگلیسی با زبان‌های بومی متفاوت مطرح کردند. به نظر آنها نسخه میانه، قدرت تبیینی بیشتری نسبت به دو نسخه دیگر دارد، زیرا بر ماهیت یادگیری تمرکز دارد نه صرفاً تقابل بین

1. Wardhaugh
2. Oller

دو زبان. اولر و ضیاءحسینی همچنین ادعا کردند که یادگیری صداها، توالی‌ها و معانی، زمانی سخت‌تر می‌شود که تمایزات ظریف، یا بین زبان بومی و زبان هدف، و یا در خود زبان هدف وجود دارند. به نظر براون^۱ (۱۹۸۷) وقتی آیتم‌های آموزشی جدید با موارد موجود شباهت بیشتری پیدا کنند، احتمال وقوع تداخل بیشتر از زمانی است که آن آیتم‌ها با موارد موجود ارتباطی نداشته باشند. به تعبیر دیگر، تفاوت‌های آشکار به راحتی درک و در حافظه ذخیره می‌شوند، ولی تفاوت‌های جزئی را به دلیل تعمیم می‌توان نادیده گرفت. بنابراین، برخلاف مفروضه نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای، تفاوت‌های بیشتر همیشه منجر به دشواری بیشتر نمی‌شوند. چنین دیدگاهی بر اهمیت خطاهای درون‌زبانی تأکید می‌کند، که در یادگیری زبان دوم یا خارجی به اندازه خطاهای بین‌زبانی اهمیت دارند. اینک به چند اصطلاح کلیدی در تجزیه و تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها می‌پردازیم.

۳-۱- دوزبانگی

دوزبانگی^۲ به معنی دانستن و به کار بستن دو یا چند زبان متفاوت است به طوری که فرد بتواند از هر زبان برای نیازهای ارتباطی خود استفاده کند (نیلی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۹). بنابر این تعریف، منظور از دوزبانگی آن است که یک فرد بتواند نیازهای ارتباطی خود را در دو زبان برآورده کند و نیازی به استفاده از زبان میانجی نداشته باشد. اهرن^۳ (۱۳۹۶: ۱۷۶) اصطلاح دوزبانگی و چندزبانگی را صحبت کردن به دو یا چند زبان می‌داند که پدیده‌ای رایج و گسترده در سراسر جهان است. فابرو^۴ (۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۷۸) دوزبانگی و چندزبانگی را به توانایی فهم و صحبت کردن افراد به دو یا چند زبان تعبیر می‌کند و آن را به انواع فشرده، همپایه یا متوالی و ... تقسیم می‌کند. بنابراین دوزبانگی فهمیدن و صحبت کردن به دو زبان است که با توجه به شرایط به انواعی هم تقسیم می‌شود.

۳-۲- تداخل

تداخل زبانی^۵ که از آن به انتقال زبانی هم تعبیر می‌شود، بیانگر ورود عناصر یک زبان در زبان دیگر است که در میان افراد دوزبانه یا در حین برخورد زبان‌ها رخ می‌دهد. گروسجین^۱ (۱۹۸۲):

1. Brown
2. Bilingualism
3. Ahearn
4. Fabbro
5. Linguistic Interference

۲۹۹) تأثیر ناخواسته زبانی بر زبان دیگر را تداخل می‌نامد که به دلیل ضعف فرد دوزبانه در واژگان زبان بروز می‌کند. الیس^۲ (۱۹۹۷) و داتی و ویلیامز^۳ (۱۹۹۸) به‌جای تداخل از واژه «انتقال» استفاده می‌کنند و آن را تأثیر زبان اول زبان آموز در زبان خارجی می‌دانند. کالوه^۴ با نقل دیدگاه واینرایش^۵ (۱۹۵۳) تداخل را به سه دسته: واجی، نحوی و واژگانی تقسیم کرده‌است و می‌گوید زمانی که دو زبان تجربه‌های خود را مانند هم بیان نمی‌کنند، تداخل زبانی رخ می‌دهد و از نظر منطقی شاید به قرض‌گیری^۶ ختم شود و تفاوت تداخل و قرض‌گیری را در فردی بودن تداخل و جمعی بودن قرض‌گیری می‌داند (کالوه، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۸).

بنابراین تداخل زبانی کاربرد ناخواسته و فردی عناصر زبانی در زبان دیگر و قرض‌گیری کاربرد گسترده و جمعی عناصر زبانی در زبان دیگر است. واینرایش (همان‌جا) قرض‌گیری را به دلیل نیازهای اجتماعی به‌ویژه در سطح واژگانی می‌داند و تداخل را امری فردی و روانی به‌ویژه در سطح ساختاری می‌داند که در سطح افراد دوزبانه اتفاق می‌افتد.

۳-۳- جنسیت

یکی از عواملی که به نظر می‌رسد در به کارگیری گونه‌های متفاوت زبانی دخیل باشد جنسیت بیولوژیکی است. پژوهشگران در این مورد نظریات متفاوتی ارائه کرده‌اند. کامرون^۷ (۱۹۹۸) زنان و مردان را اعضای فرهنگ‌هایی می‌داند که درگیر گفتمان‌های جنسیتی هستند و آنها شیوه‌هایی مناسب جنس خود را یاد، و در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی به کار می‌گیرند. مدرسی (۱۳۸۷: ۲۱۱) می‌گوید زنان به رفتار زبانی خود حساسیت دارند و این امر باعث محافظه‌کاری آنان در رفتار زبانی و به کارگیری گونه‌های متفاوت زبانی نسبت به مردان شده‌است. در این پژوهش با توجه به تفاوت جنسیتی دو گروه و نتایج حاصل از داده‌های اخذشده، تأثیر جنسیت در تولیدات زبانی دو گروه بازکاوی می‌شود.

۴- نحو زبان تالشی

در این بخش، موجز به آن بخش از نحو تالشی پرداخته می‌شود که در داده‌های دوزبانه‌ها نشانه‌هایی از تداخل زبان فارسی دیده می‌شود و یا می‌تواند محل ایجاد تداخل زبانی باشد.

1. Grosjean
2. Ellis
3. Doughty & Williams
4. Calvet
5. Weinreich
6. emprunt
7. Cameron

۴-۱- ارگتیو

ارگتیو اصطلاحاً «حالتی است برای فاعل فعل متعدی که به آن عامل گفته می‌شود. عامل از نظر تصریفی همیشه نشان‌دار است و مفعول مستقیم، بی‌نشان ... عامل در حقیقت، فاعل زیرساختی یا فاعل منطقی است و نه فاعل روساختی، به این معنی که با فعل جمله تطبیق نمی‌کند. آنچه با فعل جمله تطبیق می‌کند، مفعول زیرساختی یا مفعول منطقی است (کلباسی، ۱۳۶۷: ۱۳۷). در گویش‌های مختلف تالشی مختصات ارگتیو تحول پیدا کرده و در برخی گونه‌ها در حال فروپاشی است. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۲۶) در سه گویش عمده تالشی این تحولات را بررسی کرده است. در تالشی عنبرانی هرچند نشانه‌هایی از فروپاشی ارگتیو دیده می‌شود، این ویژگی نسبت به تالشی جنوبی اندکی بیشتر حفظ شده است.

اسم‌های مفرد معمولاً در حالت فاعلی بدون نشانه، و در حالت غیرفاعلی با نشانه /-ə/ همراه است. تمایز بین حالت فاعلی و غیرفاعلی اسم‌های جمع در تالشی عنبرانی غالباً از بین رفته است. اسم‌های مختوم به مصوت æ با نشانه -an، و در بقیه موارد با -iün یا -un و احياناً -ə جمع بسته می‌شوند: kinæ-an/kinan (دخترها)، vəl-iün (گل‌ها)، kitob-iün (کتاب‌ها)، vəni(j)-iün (بینی‌ها)، dəvu-un (داس‌ها)، pæs-iün /pæs-ə (گوسفندها). پی‌بست‌های فاعلی و غیرفاعلی اسم‌های مفرد و جمع در تالشی مرکزی و جنوبی با هم تفاوتی ندارند (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴؛ داوری و نغزگوی، ۱۳۹۶: ۷۳)

ضمایر شخصی منفصل جز در اول شخص و سوم شخص مفرد، در حالت فاعلی و غیرفاعلی تمایزی ندارند: az («من» در حالت فاعلی)، man («من» در حالت غیرفاعلی)، «او» («او» در حالت فاعلی)، əv-ə («او» در حالت غیرفاعلی). در تالشی عنبرانی حالت ارگتیو در جملاتی مشاهده می‌شود که فعل‌های ماضی متعدی دارند. در این حالت، اگر عامل (فاعل منطقی یا معنایی) در قالب اسم یا ضمیر شخصی منفصل در صدر جمله نیاید، ضرورتاً مفعول مستقیم میزبان ضمایر متصل غیرفاعلی (پی‌بست‌های ضمیری) قرار می‌گیرد:

جدول شماره ۱- جایگاه عامل در حالت ارگتیو

1-Hasan	-ə	kitob	pegæt.	(-e)	حسن کتاب را برداشت.
حسن	پ.ب.غ ^(۱)	کتاب	برداشت	پ.آ	
2-man		kitob	pegæt.	(-e)	من کتاب را برداشتم.
من		کتاب	برداشت	پ.آ	
3-kitob	-əm		pegæt.	(-e)	کتاب را برداشتم.
کتاب	ض.پ.ا.م (من)		برداشت	پ.آ	

در مثال‌های ۱ و ۲ عامل (فاعل معنایی و منطقی) به صورت اسم (ə-hasan) و ضمیر منفصل (man) در صدر جمله آمده و حالت غیرفاعلی (کنایی) دارد و مفعول مستقیم (kitob) حالت فاعلی پیدا کرده و با تغییر عامل، فعل ماضی متعدی بدون تغییر مانده‌است. اما در جمله ۳ مفعول مستقیم (kitob) که حالت فاعلی دارد، مقدم شده و ضمیر پی‌بستی (-əm) به آن ملحق شده‌است. با این حال، اسم یا ضمیر شخصی منفصل، با ضمائر پی‌بستی در توزیع تکمیلی قرار ندارند. یعنی به صورت اختیاری گاه از هر دو، همزمان استفاده می‌شود:

جدول شماره ۲- کاربرد همزمان ضمیر منفصل و متصل در حالت ارگتیو

4-Hasan	-ə	kitob	-əš	pegæt	(-e)	حسن کتاب را برداشت.
حسن	و.غ	کتاب	ض.پ.س.م	برداشت	پ.آ	
5-man		kitob	-əm	pegæt	(-e)	من کتاب را برداشتم.
من		کتاب	ض.پ.ا.م	برداشت	پ.آ	

در بررسی ساخت ارگتیو در گویش تالشی عنبرانی، لازم و متعدی و زمان (گذشته و حال) فعل‌ها بسیار اهمیت دارد. در صرف زمان حال لازم و متعدی (ساده، استمراری، التزامی)، و همچنین گذشته لازم، از ماده فعل و شناسه شخصی استفاده می‌شود، اما در ساخت زمان گذشته متعدی به دنبال ماده فعل، پی‌بست‌های ضمیری به کار می‌رود که در بافت جمله معمولاً از ماده فعل جدا شده، به مفعول یا سایر اجزای جمله می‌پیوندند.

جدول شماره ۳- صرف فعل حال استمراری لازم

مفرد			جمع			
hət	-inæ	-m	می‌خوابم	hət	-inæ -mün	می‌خوابیم
ماده ما	ن. مر	ش.ا.م		ماده ما	ن. مر	ش.ا.ج
hət	-inæ	-f	می‌خوابی	hət	-inæ -n	می‌خوابید
ماده ما	ن. مر	ش.د.م		ماده ما	ن. مر	ش.د.ج
hət	-inæ	-j	می‌خوابد	hət	-inæ -n	می‌خوابند
ماده ما	ن. مر	ش.س.م		ماده ما	ن. مر	ش.س.ج

جدول شماره ۴- صرف فعل حال استمراری متعدی

مفرد			جمع			
ʒæ	-næ	-m	می‌زنم	ʒæ	-næ -mün	می‌زنیم
ماده ما	ن. مر	ش.ا.م		ماده ما	ن. مر	ش.ا.ج
ʒæ	-næ	-f	می‌زنی	ʒæ	-næ -n	می‌زنید
ماده ما	ن. مر	ش.د.م		ماده ما	ن. مر	ش.د.ج

می‌زندند	-n	-næ	3æ	می‌زند	-j	-næ	3æ
ش.س.ج. ن. مر	ماده ما	ش.س.م. ن. مر	ماده ما	ش.س.م. ن. مر	ماده ما	ش.س.م. ن. مر	ماده ما

جدول شماره ۵- صرف فعل گذشته ساده لازم

مفرد			جمع		
خوابیدیم	-imün	hæt	خوابیدم	-im	hæt
ش.ا.ج. ماده ما	ش.ا.م. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما	ش.د.م. ماده ما	ش.ا.م. ماده ما	ش.ا.ج. ماده ما
خوابیدید	-in	hæt	خوابیدی	-if	hæt
ش.د.ج. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما	ش.د.م. ماده ما	ش.د.م. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما
خوابیدند	-in	hæt	خوابید	-e	hæt
ش.س.ج. ماده ما	ش.س.ج. ماده ما	ش.س.ج. ماده ما	ش.س.م. ماده ما	ش.س.م. ماده ما	ش.س.ج. ماده ما

جدول شماره ۶- صرف فعل گذشته متعدی

مفرد			جمع		
زدیم	-müne	3æ	زدم	-me	3æ
ض.پ.ا.ج. ماده ما	ض.پ.ا.ج. ماده ما	ض.پ.ا.م. ماده ما	ض.پ.ا.م. ماده ما	ض.پ.ا.م. ماده ما	ض.پ.ا.ج. ماده ما
زدید	-ne	3æ	زدی	-je	3æ
ض.پ.د.ج. ماده ما	ض.پ.د.ج. ماده ما	ض.پ.د.م. ماده ما	ض.پ.د.م. ماده ما	ض.پ.د.م. ماده ما	ض.پ.د.ج. ماده ما
زدند	-jüne	3æ	زد	-je	3æ
ض.پ.س.ج. ماده ما	ض.پ.س.ج. ماده ما	ض.پ.س.م. ماده ما	ض.پ.س.م. ماده ما	ض.پ.س.م. ماده ما	ض.پ.س.ج. ماده ما

در جدول ۶ که فعل گذشته متعدی صرف شده است، پی‌بست‌های الحاقی به ماده فعل، ضمایر متصل غیرفاعلی محسوب می‌شوند و به‌عنوان عامل، حالت ارگتیو (کنایی) دارند. ولی در جدول‌های ۳، ۴ و ۵، پی‌بست‌های الحاقی به‌عنوان شناسه فعل در حالت فاعلی به کار رفته‌اند. در زبان فارسی فعل از نظر شخص و شمار با فاعل مطابقت دارد ولی در تالشی فعل‌های ماضی متعدی از نظر شمار (مفرد و جمع بودن) با مفعول معنایی مطابقت می‌کنند نه با عامل که فاعل معنایی است. این ویژگی در تالشی مرکزی بیشتر دیده می‌شود (برای نمونه، نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۲۸). البته در تالشی عنبرانی که جزء گروه تالشی شمالی است، ارگتیو تحولاتی پیدا کرده است. مثلاً فعل‌های ماضی متعدی در جمله همیشه به صورت مفرد به کار می‌روند هرچند مفعول معنایی آنها جمع باشد. یادگار کریمی (۱۳۹۱: ۲) این حالت را که تابعی از زمان دستوری است و در ستاک افعال تجلی می‌یابد؛ حالت گسسته کنایی می‌داند. وی همچنین مدعی است که غالب زبان‌های ایرانی در نظام مطابقت از این الگو پیروی می‌کنند. این ویژگی در جمله‌های زیر نمایان است.

جدول شماره ۷- مطابقت فعل با مفعول منطقی از نظر شمار

فارسی	تالشی
کیوان مرا زد.	6- keĵvan -ə man ʒæ. کیوان پ.غ. من زد
مردها کتاب [را] برداشتند.	7- merd -ün kitob pegæt. مرد پ.غ.ج (ها) کتاب برداشت
مرد یک داس خرید.	8- merd -ə gəle dəvu sæ. مرد پ.غ. یک داس خرید
آنها کشتزار [را] کاشتند	9- æv -iün hi kaft. آن پ.غ.ج (ها) کشتزار کاشت
گوسفندها آنجا [را] کثیف کردند.	10- pæs -iün ævræ vi kard. پ.غ.ج (ها) گوسفند آنجا کثیف کرد

در مثال‌های شماره ۶ و ۸ فاعل‌های منطقی: (keĵvan-ə و merd-ə) به صورت مفرد غیرفاعلی، و مفعول‌های منطقی (dəvu و kitob) به صورت مفرد فاعلی آمده‌اند. اما در مثال‌های ۷، ۹ و ۱۰، هرچند فاعل‌های منطقی (merd-iün, æv-iün, pæs-iün) به صورت جمع غیرفاعلی به کار رفته‌اند، فعل‌ها (pegæt, kaft, kard) از نظر شمار با مفعول‌های منطقی (kitob, hi, ævræ) مطابقت کرده و مفرد آمده‌اند. در مثال‌های زیر که فعل‌ها به صورت لازم آمده‌اند، از نظر شمار با فاعل مطابقت دارند:

جدول شماره ۸- مطابقت فعل با فاعل از نظر شخص و شمار

فارسی	تالشی
کیوان خوابید.	11- keĵvan hət. کیوان (حالت فاعلی) خوابید
مردها رفتند.	12- merd -ə ʃəʒ -in. مرد پ.ف.ج (ها) ش.س.ج ماده ما
مرد گریست.	13- merd bæmæ. مرد (حالت فاعلی) گریست

در حالت ارگتیو در زبان تالشی فاعل (عامل) فعل‌های متعدی با فاعل فعل‌های لازم در زمان گذشته یکسان نیستند. به عبارت دیگر، در زمان گذشته، فاعل فعل‌های متعدی در پایان خود نشانه‌ای دال بر حالت دارند ولی فاعل فعل‌های لازم این نشانه را ندارند. این ویژگی در نمونه‌های بالا نمایان است.

۲-۴- گروه اسمی

در این قسمت ترتیب واژه در گروه اسمی اعم از ترکیب اضافی و وصفی بررسی می‌گردد. در گویش تالشی عنبرانی برخلاف فارسی در گروه اسمی، اعم از ترکیب اضافی یا وصفی، ابتدا مضاف‌الیه یا صفت، سپس مضاف یا موصوف می‌آید. مانند: /kæ divu/ «دیوار خانه» یا /səpi- jæ divu/ «دیوار سفید». بنابراین تالشی «هسته‌پایانی» است و از این نظر در برخورد با زبان فارسی که «هسته‌آغازین» است، باعث ایجاد تداخل نحوی می‌شود. برای مثال دوزبانه‌های تالشی-فارسی مطابق نحو تالشی در فارسی «سفید دیوار» را تولید می‌کنند. و دو زبانه‌های فارسی-تالشی در تالشی «دیوار سفید» را تولید می‌کنند که هر دو تداخل محسوب می‌شوند.

۳-۴- نقش‌نماها و پیوند

تکواژهایی که نقش‌های نحوی کلمات و گروه‌ها را مشخص می‌کنند نقش‌نما یا حروف اضافه نامیده می‌شوند و در زبان تالشی به دو صورت پیشین و پسین و نیز «پیرا اضافه» ظاهر می‌شوند. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶: ۴۸-۴۹) تعداد نقش‌نماهای پیشین در زبان تالشی را بسیار محدود می‌داند. در تالشی عنبرانی این نقش‌نماها به صورت‌های زیر دیده می‌شوند: æb (به، با)، bi/be (بی، بدون)، ta/de (تا)، dobæ (تا)، əb (با)، ætʃ (از).

نقش‌نماهای پسین در تالشی عنبرانی عبارت‌اند از: ru (برای)، sæ (از، روی، به‌خاطر)، ku (از)، ændæ (در، توی، با، همراه)، u- (از)، sæbæ (به‌خاطر).

نقش‌نماهای «پیرا اضافه» که به تعبیر رضایتی کیشه‌خاله (همان‌جا) «مزدوج» نامیده شده‌اند، در تالشی عنبرانی عبارت‌اند از: bæ...sæ (از)، bæ...ru (برای)، sæbæ...tʃæ/tʃə (به‌خاطر)، bæ...ku (از)، bæ...ændæ (با)، bæ...sæ (روی).

در تالشی عنبرانی نقش‌نمای /-ə/ در پایان اسم‌های مختوم به صامت، نشانه مفعول و در ترکیبات اضافی، نشانه اضافه است. حروف پیوند (ربط) در تالشی چندان با زبان فارسی فرق ندارند و اهم آنها به شرح زیرند: از: ki (که)، ja (یا)، ta (تا)، ki (که)، tʃün (چون)، bə (و، با)، ægær (اگر)، hæm (هم)، ægæm (اگر).

۴-۴- نشانه‌های جمع

نشانه‌های جمع در تالشی عنبرانی به سه شکل دارند: /-ün/، /-an/ و /-ə/ از این سه مورد /-ün/ نشانه غیرفاعلی است. /-an/ با کلمه‌هایی که به واژه /æ/ ختم شده‌اند می‌پیوندد و به صورت /-

an/ تلفظ می‌شود و /ə-/ نشانهٔ حالت فاعلی است. البته شکل کم‌کاربرد /-un/ هم وجود دارد که با برخی کلمه‌ها به کار می‌رود.

۴-۵- ضمیرها

رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶: ۳۹-۳۶) می‌گوید ضمیر در زبان تالشی مانند اسم دو حالت فاعلی و غیرفاعلی و همچنین حالت ملکی (اضافی) دارد. با توجه به اینکه دربارهٔ ضمیر فاعلی و غیرفاعلی در بخش ارگتیو به اجمال توضیحاتی دادیم، در اینجا دیگر ضمایر بررسی می‌شوند:

الف- ضمیر ملکی: در تالشی ضمایر ملکی شش ساخت دارند که در تالشی عنبران عبارت‌اند از:

ʃəman	مال من		ʃæmæ	مال ما
əʃtə	مال تو		ʃəmæ	مال شما
ʃævə	مال او		ʃævün	مال آنها

مثال:

14- ʃæmæ	kitob	gin	bə		کتاب ما گم شد.
مال ما	کتاب	گم	شد		
15- æv	-ün	ʃəman	kitob	dəzdi	آنها کتاب مرا دزدیدند.
آن	پ.غ.ج. (ها)	مال من	کتاب	دزدید	

ب- ضمیر اشاره: ضمیر اشاره در تالشی دو ساخت مفرد و جمع، و دور و نزدیک و فاعلی و غیرفاعلی دارد. شماره‌های ۱۶ و ۱۷ شاهد ضمایر اشاره هم هستند. این ساخت‌ها در تالشی عنبرانی به شکل زیر وجود دارند:

مفرد فاعلی		جمع فاعلی		مفرد غیرفاعلی		جمع غیرفاعلی	
این	əm	اینها	əm-ə	این	əm	اینها	əm-ün
آن	æv	آنها	æv-ə	آن	æv	آنها	æv-ün

۴-۶- صفت‌های سنجشی

در تالشی عنبرانی برای سنجش صفت‌ها (صفت برتر و برترین)، هیچ نشانهٔ صوری وجود ندارد. برای سنجش تفضیلی، از /sæ/ به معنی «از» و در سنجش عالی از /hæmæ sæ/ به معنی «از همه» در بافت جمله استفاده می‌شود و برای سنجش نشانه‌ای به صفت افزوده نمی‌شود. در نمونه‌های زیر نحوهٔ سنجش صفت‌ها در بافت جمله مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۹- نحوه سنجش صفات در تالشی

تالشی	فارسی
16- əm æv -ə sæ jɪn -e. این (آن) پ.غ (آن) از شیرین (است) ف.ع.پ (است)	این از آن شیرین تر است.
17- əm hæmæ sæ jɪn -e. این همه از شیرین (است) ف.ع.پ (است)	این از همه شیرین تر (شیرین‌ترین) است.

۴-۷- فعل در تالشی عنبران

از آنجا که در بخش ارگتیو تعدادی فعل بررسی شد و تمایز ساخت و کاربرد نحوی آنها نسبت به صورت متناظر فارسی‌شان مشخص گردید، از توضیح مجدد آن اجتناب می‌کنیم. زیرا از نظر نحوی جز در ساخت ارگتیو، تفاوت چندانی بین نظام فعل تالشی و فارسی وجود ندارد.

۵- داده‌ها و بررسی آنها

در این بخش تداخل‌های زبانی با توجه به داده‌های به دست آمده از دوزبانه‌ها بررسی می‌شوند که به دلیل تفاوت قاعده نحوی دو زبان ایجاد شده‌اند. از تفاوت‌های عمده نحوی تالشی با زبان فارسی، وجود حالت کنایی یا همان حالت ارگتیو، وجود ضمائر فاعلی و غیرفاعلی در تالشی، تفاوت ترتیب گروه اسمی (اعم از اضافی و وصفی)، وجود حروف پس‌اضافه و پیرا‌اضافه در تالشی، تفاوت برخی همکردها در فعل مرکب و ... است.

۵-۱- دوزبانه‌های فارسی- تالشی

مراد از این دوزبانه‌ها کسانی هستند که از والدین تالشی‌زبان در محیط غیربومی متولد شده و پرورش یافته‌اند. آنها زبان فارسی را قبل از مدرسه از والدین در خانه، سپس در جامعه فارسی‌زبان فرا گرفته‌اند و زبان تالشی را بعداً از گفت‌وگوهای والدین و اقوام بزرگ‌تر با یکدیگر آموخته‌اند؛ ولی زبان فارسی زبان برتر آنها محسوب می‌شود و بیشتر به آن گرایش دارند.

۵-۱-۱- مطابقت فاعل با فعل

در این بخش جمله‌هایی بررسی می‌شوند که در مطابقت فاعل و فعل مشکل دارند و دوزبانه‌های فارسی- تالشی آن را با تعمیم ویژگی‌های زبان فارسی به زبان تالشی تولید کرده‌اند. این گونه جمله‌ها در تالشی حالت کنایی یا ارگتیو دارند. دوزبانه‌های فارسی- تالشی به دلیل آشنا نبودن به قاعده کاربرد فعل ماضی متعدی در تالشی، شیوه‌های زبان فارسی را در جمله‌های تالشی به کار بسته‌اند. در واقع، قاعده زبان نخست خود را به زبان تالشی تعمیم

داده‌اند. برای مثال در تالشی، با آمدن عامل ضمیری (منفصل یا متصل) با افعال ماضی متعدی، شناسه حذف می‌گردد و از این نظر فعل با عامل (فاعل منطقی و معنایی) از نظر شخص و شمار مطابقت ندارد. برای نمونه در جمله ۱۸ اصلی، man (من؛ ضمیر اول شخص مفرد) از نظر معنی، مفعول است و æv-ün (آنها؛ ضمیر اول شخص جمع) از نظر معنی فاعل است، فعل ʒæ (زد) از نظر شمار (مفرد و جمع) نه با عامل کنایی (æv-ün)، بلکه با مفعول معنایی (man) مطابقت دارد. البته pije (خواستن) استثنائاً در زمان مضارع هم ویژگی ارگتیو دارد.

جدول شماره ۱۰ - تداخل قواعد تصریفی افعال فارسی در حالت کنایی تالشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
18- æv -ün man ʒæ. ض.پ.س.ج. ماده ما من پ.غ.ج (ها) آن زده	æv -un man ʒæ -fūne. ض.پ.س.ج. ماده ما من پ.غ.ج (ها) آن آنها مرا زدند.
19- æv -ün sef -ə -fūn fəni. چید ض.پ.س.ج. پ.ف.ج سبب پ.غ.ج آن	æv -un sef -un fīd -æn. ش.س.ج. ماده ما پ.غ.ج سبب پ.غ.ج آن آنها سبب‌ها را چیدند.
20- jul -æ kitob -əm pegæte. برداشت ض.پ.م. (من) کتاب پ.ص. بزرگ	jul -æ kitob ra pegæt -eme. ض.پ.م. ماده ما را کتاب پ.ص. بزرگ کتاب بزرگ را برداشتم.
21- qæzu nimæ -m hardæ bæ. بود خورده ض.پ.م. (من) نصف غذا	qæzu nimæ hardæ bi -me. ض.پ.م. ماده ما خورده نیمه غذا نصف غذا را خورده بودم.
22- hæsaen -ə æli -f vind. دید ض.پ.س.م. علی پ.غ. حسن	hæsaen æli vinde. دید علی حسن حسن علی را دید.
23- man səpi -jæ divu rang ʒæ. زد رنگ دیوار پ.ص. سفید ض.غ. (من)	æz divu səpi ra rang ʒæ -me. ض.پ.م. ماده ما رنگ را سفید دیوار ض.ف. (من) من دیوار سفید را رنگ کردم.
24- man æv kəfjæn ændæ -m vind -e. پ.آ دید ض.پ.م. (من) اندر صحرا او ض.غ. (من)	æz æv kəfjæn ændæ vind -eme ض.پ.م. ماده ما اندر صحرا او ض.ف. (من) من او را در صحرا دیدم.
25- man səpi -jæ asb -me pijæ -næ. ن. مر ماده ما ض.پ.م. اسب پ.ص. سفید ض.غ. (من)	æz səpi asbe pijæ -næ -me. ض.پ.م. ن. مر ماده ما اسب سفید ض.ف. (من) من اسب سفید را می‌خواهم.
26- man æv -əm pijæ -næ. ن. مر ماده ما ض.پ.م. او ض.غ. (من)	æz æv -əm pijæ -næ -j. ش.س.م. ن. مر ماده ما ض.پ.م. او ض.ف. (من) من او را می‌خواهم.

در نمونه‌های بالا که از دوزبانه‌های فارسی-تالشی به دست آمده‌اند، دوزبانه‌ها ویژگی زبان فارسی را در مطابقت فاعل با فعل، به زبان اول تعمیم داده و به شیوه زبان فارسی، فاعل را با فعل تطبیق داده‌اند؛ در صورتی که در جملات تالشی به دلیل وجود مطابقت کنایی گسسته، فعل با مفعول مطابقت دارد نه با فاعل. چنانکه در نمونه‌های ۱۸ تا ۲۴ از صورت اصلی مشاهده می‌کنیم، با آمدن عامل (اعم از اسم یا ضمیر منفصل یا متصل) که حالت غیرفاعلی دارد، فعل‌های ماضی متعدی بدون شناسه پایانی آمده‌اند. به تعبیر دیگر، شخص و شمار آن فعل‌ها صرفاً از طریق عامل غیرفاعلی مشخص شده‌است. به علاوه، پی‌بست‌های ضمیری به دیگر اجزای غیرفعلی (اسم، ضمیر منفصل، حرف اضافه) چسبیده و از ماده فعل فاصله گرفته‌اند (نک. نمونه‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶)، اما در نمونه‌های متناظر آنها در صورت تداخلی، سعی شده‌است متأثر از زبان فارسی از پی‌بست‌های ضمیری به‌عنوان شناسه فعل استفاده کنند. به همین دلیل این پی‌بست‌ها به ماده افعال پیوسته‌اند. علاوه بر این، در نمونه ۱۹ صورت تداخلی، از شناسه فعل فارسی (سوم شخص جمع: an) استفاده شده و از ۲۲ تا ۲۶، گویشوران دوزبانه فارسی-تالشی به جای عامل غیرفاعلی (Hasan-ə و man)، از اسم و ضمیر فاعلی (Hasan و az) به‌عنوان فاعل دستوری استفاده کرده‌اند. این خطای نحوی ناشی از ناآگاهی از انواع ضمیر فاعلی و غیرفاعلی و کاربرد آنها در زبان تالشی است. /az/ در زبان تالشی ضمیر فاعلی است و با افعال متعدی در زبان گذشته ظاهر نمی‌شود. در حالت کنایی غالباً از ضمیر غیرفاعلی /man/ به جای آن استفاده می‌کنند. افزون بر این، چنانکه قبلاً ذکر شد فعل /pije/ (خواستن) مستثناست. این فعل در زمان مضارع هم حالت کنایی دارد و با پی‌بست ضمیری همراه است. این دوزبانه‌ها به دلیل ناآگاهی از ضمیر فاعلی و غیرفاعلی و شاید هم به دلیل شباهت تلفظی /man/ با «مان» در فارسی دچار چنین تداخلی شده‌اند.

۵-۱-۲- ترکیبات اضافی و وصفی

تفاوت ساختاری دو زبان در ترتیب قرارگیری هسته در ترکیبات اضافی و وصفی باعث می‌شود که دوزبانه‌های فارسی-تالشی ساختار زبان اول خود را به زبان دوم تعمیم دهند و در زبان دوم ترکیباتی با ساختار زبان اول خود تولید کنند. این گونه داده‌های زبانی در نمونه‌های زیر مشاهده می‌شوند:

جدول شماره ۱۱- تداخل ترکیبات اسمی و وصفی در دوزبانه‌ها

صورت اصلی	صورت تداخلی
27- man səpi -jæ divu rang arde. کرد رنگ دیوار پ.ص سفید ض.غ (من)	az divu sepi rang karde. کرد رنگ سفید دیوار ض.ف (من)
من دیوار سفید را رنگ کردم.	
28- səpi -jæ asb fʃuk -e. فع.پ (است) خوب اسب پ.ص سفید	asb -e sepi fʃuk فع.پ (است) خوب سفید پ.اضا اسب
اسب سفید خوب است.	
29- har kæsi ilæ xæj -æ ku ænjom do. داد انجام کار پ.ص خیر یک کسی هر	har kæsi ilæ kare xejr ænjom do داد انجام خیر کار یک کسی هر
هرکسی یک کار خیر انجام داد.	
30- man kæ divu rang zæ. زد رنگ دیوار خانه ض.غ (من)	man divu kæ rang zæ زد رنگ خانه دیوار ض.غ (من)
من دیوار خانه را رنگ کردم.	
31- man bæ æmu zen -ə sælum do. داد سلام پ.غ زن عمو به ض.غ (من)	man bæ zen æmu sælum do ^(۷) داد سلام عمو زن به ض.غ (من)
من به زن عمو سلام کردم.	
32- man fʃuk -æ kitob hand. خواند کتاب پ.ص خوب ض.غ (من)	man ketab -e fʃuk hand خواند خوب پ.اضا کتاب ض.غ (من)
من کتاب خوب را خواندم.	
33- man zard -æ pirahæn sæ. خرید زرد پیراهن پ.ص زرد ض.غ (من)	man pirahæn -e zard sæ خرید زرد پ.اضا پیراهن ض.غ (من)
من پیراهن زرد خریدم.	
35- əm ku ru xuf -æ axær nij. نیست آخر پ.ص خوش را کار این	əm ku ru axær -e xuf nij نیست خوش پ.اضا آخر را کار این
این کار عاقبت خوشی ندارد.	
36- man sepi -jæ fæji sæ. خرید سفید پ.ص پیراهن ض.غ (من)	man fæji sepi sæ خرید سفید پیراهن ض.غ (من)
من پیراهن سفید خریدم.	

ترکیب‌هایی مانند: /zæn /kæ jul/ /divu kæ/ /mæhsulat-e fʃuk/ /aqebæt-e fʃuk/ /æmu/ /kitab-e fʃuk/ /pirahæn-e zard/ /fæji sepi/ /axær-e xuf/ و دیگر ترکیبات مشابه، به دلیل تداخل قواعد نحوی زبان فارسی در تالشی تولید شده‌اند. استفاده از این ترکیبات بیانگر آن است که دوزبانه‌ها در گفتار خود به زبان دوم، تحت تأثیر زبان اول، برخی از ویژگی‌های آن را به کار می‌برند و این تداخل بیشتر به دلیل ناآشنایی دوزبانه‌ها به یکی از زبان‌هاست.

۵-۱-۳- نقش‌نماها و پیوند

۵-۱-۳-۱- نقش‌نما: با توجه به ارائه توضیحات نقش‌نما در بخش ۵-۳ مقاله، در این بخش نمونه‌هایی از تداخل‌هایی که در حروف اضافه و نشانه، در دوزبانه‌های فارسی - تالشی رخ داده‌است بیان می‌شوند و تداخل‌های نحوی دیگر حوزه‌ها در شواهد زیر مدنظر نیست:

جدول شماره ۱۲- تداخل نقش‌نماها

صورت اصلی	صورت تداخلی
37- man jul -æ kitob pegæte. برداشت کتاب پ.ص بزرگ ض.غ (من)	az jul -æ kitob ra egæteme. برداشتم را کتاب پ.ص بزرگ ض.ف (من)
من کتاب بزرگ را برداشتم.	
38- man səpi -jæ asb -ə pijæ -næ. پ.مر ماده ما پ.غ اسب پ.ص سفید ض.غ (من)	az asb -e sepi ra dust daræm. دارم دوست را سفید پ.اضا اسب ض.ف (من)
من اسب سفید را دوست دارم.	
39- æv -iün man zæ. زد پ.غ.ج (ها) آن	æv -iün man ru zæ. زد را من پ.غ.ج (ها) آن
آنها مرا زدند.	
40- ækbær sijavæf -ə sæ jul -e. فع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	ækbær æz sijavæf jul -tær -e. فع.پ (است) تر بزرگ سیاوش از اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	
41- tə bæ vün sæ pi -f. فع.پ (ای) پیر از آنها به ض.ف (تو)	tə æz bæ vün sæ pir -tær -if. فع.پ (ای) تر پیر از آنها به از ض.ف (تو)
تو از آنها پیرتر هستی	
42- man bæ amü zen -ə sælum do. داد سلام پ.غ زن مو به ض.غ (من)	az bæ zen æmu sælum kard. کرد سلام عمو زن به ض.ف (من)
من به زن عمو سلام کردم.	
43- aræf arman -ə sæ jul -e. فع.پ (است) بزرگ از پ.غ آرمان آرش	aræf æz arman jul -tær -e. فع.پ (است) تر بزرگ آرمان از آرش
آرش از آرمان بزرگ‌تر است.	
44- az sina sæ gædæ -m. فع.پ (ام) کوچک از سینا ض.ف (من)	az æz sina gædæ -m. فع.پ (ام) کوچک سینا از ض.ف (من)
من از سینا کوچک‌ترم.	

نمونه‌های بالا مواردی از تداخل نقش‌نماهاست که از داده‌های دوزبانه‌های فارسی - تالشی به‌دست آمده‌است و نشان می‌دهد که برخی از نقش‌نماهای فارسی مثل *æz*، *ra/ru* یا *ba* وارد گویش دوزبانه‌های فارسی - تالشی شده و از نظر نحوی بر زبان دوم آنها اثرگذار بوده‌است. در تالشی نقش‌نماها برخلاف فارسی غالباً پسایند هستند و شمار آنها هم زیاد نیست. زیرا نقش نحوی کلمات بیشتر از طریق حالت آنها که فاعلی و غیرفاعلی و در مواردی اضافی است، مشخص می‌شود. چنانکه در مثال‌های ۳۷، ۳۸، ۳۹ از صورت اصلی مشاهده می‌شود. با این

حال، نقش‌نمای bæ با حوزه عمل محدودی کم‌وبیش در اغلب گونه‌های تالشی به صورت پیش‌بیند به کار می‌رود. اما در دوزبان‌های فارسی-تالشی دیده می‌شود.

۵-۳-۲- حروف پیوند

شمار حروف پیوند تالشی نسبت به فارسی بسیار محدود است و از نظر نحوه کاربرد تفاوتی با زبان فارسی ندارد. جز اینکه برخی از آنها با نمونه‌های فارسی از نظر آوایی اختلاف اندکی دارند. مثلاً væ فارسی به صورت -u/bə، و ke فارسی به صورت ki، و ta فارسی به صورت de در تالشی دیده می‌شود. از نظر کارکرد هم مشترک‌اند و بین دو یا چند کلمه و جمله ارتباط همپایگی و یا وابستگی ایجاد می‌کنند. البته در سال‌های اخیر به تأثیر از زبان فارسی، استفاده از væ در زبان تالشی بیشتر شده‌است که در زیر نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

جدول شماره ۱۳- تداخل حروف پیوند

صورت اصلی	صورت تداخلی
45- pæs -ə bə bæz -ə tʃəma -nin. ف.ع.پ (اند) مال من پ.ف.ج بز و پ.ف.ج گوسفند	pæs -ha væ bez -ha tʃema -nin. ف.ع.پ (است) مال من ها بز و ها گوسفند
46- də gædæ hovæ bə bævæ -m heste. هست ض.پ.ا.م برادر و خواهر کوچک دو	də gædæ hovæ væ bævæ -m heste. هست ض.پ.ا.م برادر و خواهر کوچک دو
47- æ merd -ə bə zen -ə tʃuk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن	æv merd -ün - u zen -ün tʃuk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن
48- hətæ bim ki tə man sædo ka. کرد صدا ض.غ (من) ض.ف (تو) کی بودم خوابیده	hetæ bim ke te man sædo ka. کرد صدا ض.غ (من) ض.ف (تو) که بودم خوابیده

تداخل حرف ربط /væ/ در نمونه‌های اخذ شده از دوزبان‌ها بسیار زیاد بود و تقریباً اغلب آنها از این حرف به جای معادل تالشی آن استفاده کرده‌اند که این امر، نشانه فروپاشی تدریجی حرف پیوند /bə/ در تالشی عنبرانی است. به نظر می‌رسد حرف پیوند «و» در زبان تالشی در حال تثبیت شدن است. یعنی از حالت تداخل به سوی قرض‌گیری حرکت می‌کند. در مثال‌های ۴۵ و ۴۶، دوزبان‌ها حرف پیوند /væ/ فارسی را به جای /bə/ تالشی آورده‌اند. یعنی از زبان اول به زبان دوم تداخل ایجاد شده‌است و علت این امر، آن است که فرد دوزبان در زبان دوم نمی‌تواند برای واژه مورد نظر معادلی بیابد. به همین روی در برقراری ارتباط از

زبان نخست خود که دسترسی به آن آسان‌تر است، استفاده می‌کند. در نمونه ۴۸ هم به جای حرف پیوند /ki/ از شکل فارسی آن یعنی /ke/ بهره برده‌است.

۵-۱-۴- نشانه‌های جمع

دوزبانه‌های فارسی-تالشی به علت عدم تشخیص نشانه‌های جمع تالشی، به‌ویژه نشانه /-ə/، غالباً از نشانه‌های فارسی استفاده می‌کنند:

جدول شماره ۱۴- تداخل نشانه‌های جمع

صورت اصلی	صورت تداخلی
49- æ <u>merd</u> -ə bə <u>zen</u> -ə ʃuk -in. فع.پ (اند) خوب پ.ف.ج (ها) زن و پ.ف.ج (ها) مرد آن	æv <u>merd</u> -ha və <u>zen</u> -ha ʃuk æstænd. هستند خوب ها زن و ها مرد آن آن مردها و زن‌ها خوب هستند.
50- <u>pæs</u> -ə bə <u>bəz</u> -ə ʃəma -nin. فع.پ (اند) مال من پ.ف.ج (ها) بز و پ.ف.ج (ها) گوسفند	<u>pæs</u> -ha və <u>bez</u> -ha ʃəma -nin. فع.پ (اند) مال من ها بز و ها گوسفند گوسفندها و بزها مال من است.
51- <u>sef</u> -ünə -jün du ku ʃəni. چید از درخت ض.پ.س.ج پ.غ.ج (ها) سیب	<u>sef</u> -ha ra æz du ʃidænd. چیدند درخت از ها سیب سیب‌ها را از درخت چیدند.

چنانکه قبلاً اشاره شد، علائم جمع تالشی عبرانی متنوع است و حالت فاعلی و غیرفاعلی دارد. از آنجا که حالت کنایی در تالشی عبرانی به تدریج در حال عقب‌نشینی و فروپاشی است، تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی اسم‌ها و ضمائر جمع در موارد زیادی به صورت طبیعی از بین رفته‌است و این امر به‌ویژه در آموزش و یادگیری زبان تالشی برای دوزبانه‌ها مشکل ایجاد می‌کند. به همین خاطر، این افراد سعی می‌کنند بیشتر از نشانه‌های جمع فارسی هنگام تکلم تالشی استفاده کنند. البته در پاره‌ای موارد برخی از دوزبانه‌ها به جای /-ə/ تالشی از دیگر نشانه‌های تالشی استفاده کرده‌اند؛ اما روی هم رفته برتری زبانی آنها در زبان فارسی باعث شده‌است که اغلب نشانه‌های جمع فارسی را در تالشی به کار ببرند.

۵-۱-۵- ضمائر

ضمائر اقسام دارند: شخصی، پرسشی، ملکی (اضافی)، مشترک، اشاره و ... در ضمائر، بیشتر در حوزه ضمیر اشاره و گاه ضمیر شخصی تداخل دیده می‌شود. در نمونه‌های زیر، دوزبانه‌ها ضمیر «این»، «آن» و «آنها» را به جای «əm»، «æ» و «ævün» تالشی به کار برده‌اند.

جدول شماره ۱۵ - تداخل ضمائر

صورت اصلی	صورت تداخلی
52- <u>əm</u> merd b ævə sə dʒəvün -e. ف.ع.پ (است) جوان از ض.غ (او) به مرد این	<u>in</u> merd b æv -e ku dʒævan-tær -e. ف.ع.پ (است) جوانتر از پ.غ ض.غ (او) به مرد این
این مرد از او جوان تر است.	
53- <u>æ</u> merd -ə bə ʒen -ə ʃʊk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج (ها) زن و پ.ف.ج (ها) مرد آن	<u>an</u> merd -un və ʒen un ʃʊk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.غ.ج (ها) زن و پ.غ.ج (ها) مرد آن
آن مردها و زن‌ها خوب هستند.	
54- <u>æv -ün</u> man ʒæ. ض.غ (من) پ.غ.ج (ها) آن	<u>an -ha</u> az -u ʒæn. را ض.ف (من) ها آن
آن‌ها مرا زدند.	

۵-۱-۶- صفت‌های سنجشی

در این حوزه، دوزبانه‌ها به دلیل نبودن نشانه‌های صفت‌های مقایسه‌ای در تالشی، ناچار در مقایسه از نشانه‌های صفت‌های سنجشی زبان فارسی در تالشی استفاده کرده‌اند. ضمناً در این ساخت گاه حرف اضافه فارسی هم تداخل می‌یابد که در زیر نمونه‌هایی از آن آمده‌است^(۳):

جدول شماره ۱۶ - تداخل صفت‌های سنجشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
55- əm merd b ævə <u>sæ</u> dʒəvün -e. ف.ع.پ (است) جوان از ض.غ (او) به مرد این	in merd b æve <u>ku dʒævan-tær</u> -e. ف.ع.پ (است) جوانتر از ض.غ (او) به مرد این
این مرد از او جوان تر است.	
56- tə b æv -ün <u>sæ</u> pi -iʃ. ف.ع.پ (ای) پیر از پ.غ.ج (ها) آن به تو	te æz b æv -ün <u>sæ</u> pir -tær -iʃ. ف.ع.پ (ای) پیرتر از پ.غ.ج (ها) آن به تو
تو از آنها پیرتر هستی.	
57- ækbær sijavæʃ -ə <u>sæ</u> jul -e. ف.ع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	ækbær æz sijavæʃ <u>jul -tær</u> -e. ف.ع.پ (است) بزرگتر سیاوش از اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ تر است.	
58- əm merd æ mærd -ə <u>sæ</u> dʒəvün -e. ف.ع.پ (است) جوان از پ.غ مرد آن مرد این	in merd <u>dʒævan-tær</u> æz an mærd -e. ف.ع.پ (است) مرد آن از جوانتر مرد این
این مرد از آن مرد جوان تر است.	

۵-۱-۷- افعال

فعل‌ها برخلاف سایر عناصر واژگانی و دستوری، دیرتر در معرض تحول و فروپاشی قرار می‌گیرند، و تقریباً سرشتی اصیل تر دارند. با این همه گاه در این حوزه نیز نمونه‌هایی از تداخل در گویش دوزبانه‌ها مشاهده می‌شود. شاید علت این امر آن است که افعال مرکز ثقل و هسته اصلی جملات اند و روابط نحوی سایر واژه‌ها در بافت جمله، غالباً با آنها تنظیم می‌شود، چنانکه

گاه یک فعل به تنهایی نیابت از یک جمله را برعهده می‌گیرد. از این نظر، از دیگر مقولات نحوی ممتازند. به نظر می‌رسد تداخل در حوزه فعل، به‌خصوص صیغگان تصریفی آنها، آخرین نشانه‌ها و مراحل تحول و فروپاشی زبان دوم دوزبانه‌ها است. تداخل افعال نه تنها از نظر واژگانی و قاموسی، بلکه از لحاظ صیغگان تصریفی نیز در دوزبانه‌های تالشی دیده می‌شود. در جمله‌های تالشی، دوزبانه‌ها یا افعال فارسی را عیناً در تالشی به کار گرفته‌اند و یا در فعل مرکب از همکرد فعلی فارسی در کنار اسم استفاده کرده‌اند:

جدول شماره ۱۷- تداخل فعل

صورت اصلی	صورت تداخلی
59- man səpi -jæ asb -əm pijæ -næ. ن. مر ماده ما ض.پ.ام اسب پ.ص سفید ض.غ (من)	az asb -e səpi ra <u>dust daræm.</u> می‌خواهم را سفید پ.اضا اسب ض.ف (من)
	من اسب سفید را دوست دارم.
60- æv -ün sef -əʃün du ku ʃəni. چید از درخت ض.پ.س.ج سیب پ.غ.ج (ها) آن	æv -un sef -un du ʃidænd. چیدند درخت پ.غ.ج (ها) سیب پ.غ.ج (ها) آن
	آنها سیب‌ها را از درخت چیدند.
61- man bæ æmü zen -ə sælum do. داد سلام پ.غ زن عمو به ض.غ (من)	az be zen æmu <u>sælum kard.</u> کرد سلام زن عمو به ض.ف (من)
	من به زن عمو سلام کردم.
62- æ merd-ə bæ zen -ə ʃuk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن	æv merd-ha væ zen -ha ʃuk <u>æstænd.</u> هستند خوب ها زن و ها مرد آن
	آن مردها و زن‌ها خوب هستند.
63- əm kæ -j. ف.ع.پ (است) خانه این	əm kæ <u>æst.</u> است خانه این
	این خانه است.

در نمونه‌های ۵۹ تا ۶۱ فعل مرکب و یا ساده فارسی عیناً در تالشی تداخل داشته و در جمله‌های تالشی وارد شده‌است و در مثال ۶۲ و ۶۳ هم فعل در جمله به شکل فارسی آمده‌است. بررسی انواع تداخل در مثال‌های بالا نشان می‌دهد که این تداخل‌ها از زبان اول دوزبانه‌ها به زبان دوم آنها رخ داده‌است.

در جدول زیر آمار تداخل‌های هر یک از مقوله‌های نحوی براساس داده‌های ۲۰ نفر از دوزبانه‌های فارسی-تالشی هشت تا بیست ساله که در این تحقیق شرکت داشتند، به تفکیک جنسیت مشخص شده‌اند. فراوانی تداخل‌ها مبتنی بر شمار گویشوران دوزبانه است. به تعبیر دیگر، هدف ما این بود که مشخص شود از این جامعه آماری چند نفر در استفاده از زبان دوم در مقولات نحوی دچار تداخل شده‌اند. بدیهی است موارد خارج از جدول کسانی بوده‌اند که

تداخل به زبان دوم آنها راه پیدا نکرده‌است. برای مثال در ردیف اول از ۲۰ نفر افراد دوزبانه که ۱۳ مورد تداخل وجود داشته‌است که ۷ نفرشان پسر و ۶ نفر دختر بوده‌اند. از این نظر، تداخل-های مطابقت فاعل با فعل را ۵۳/۸۴ درصد، پسرها و ۴۶/۱۶ درصد، دخترها نسبت به کل نفرات ایجاد کرده‌اند. در مجموع از ۸۲ مورد تداخل، ۴۸/۷۸ درصد (۴۰ مورد) را پسرها و ۵۱/۲۲ درصد (۴۲ مورد) را دخترها در سنین مختلف (۸ تا ۲۰ ساله) به کار برده‌اند. این اعداد بیانگر آن است که تفاوت معناداری در میزان تداخل نحوی بین دو جنس وجود ندارد.

جدول شماره ۱۸- آمار تداخل‌های نحوی دوزبانه‌های فارسی-تالشی

موارد تداخل	شمار دوزبانه‌ها	شمار تداخل	پسر	دختر	درصد
مطابقت فاعل با فعل	۲۰	۱۳	۷	۶	۴۶/۱۶
گروه اسمی (اضافی و وصفی)	۲۰	۱۵	۷	۸	۵۳/۳۴
نقش‌نماها	۲۰	۱۶	۸	۸	۵۰
حرف پیوند	۲۰	۲۰	۱۰	۱۰	۵۰
نشانه‌های جمع و صفات سنجشی	۲۰	۸	۴	۴	۵۰
ضمیر	۲۰	۴	۲	۲	۵۰
فعل	۲۰	۶	۲	۴	۶۶/۶۶
مجموع	۲۰	۸۲	۴۰	۴۲	۵۱/۲۲

۶- دوزبانه‌های تالشی - فارسی

در این بخش داده‌های به‌دست‌آمده از دوزبانه‌های تالشی- فارسی گروه سنی هشت تا بیست سال که در تالش (روستای عنبران بالا) زندگی می‌کنند، در قیاس با گروه اول بررسی می‌شود تا مشخص شود که تأثیر ویژگی نحوی تالشی در جمله‌های فارسی منجر به چه تداخل‌هایی می‌شود. لازم به ذکر است که این دوزبانه‌ها، با توجه به محیط زندگی خود نخست زبان تالشی را در خانه از والدین فراگرفته‌اند، سپس زبان فارسی را در مدرسه و نیز از طریق رسانه‌های عمومی نظیر رادیو و تلویزیون و ... یاد گرفته‌اند.

۶-۱- مطابقت فاعل با فعل

در زبان فارسی فعل در اغلب موارد از نظر شخص و شمار با فاعل یا نهاد مطابقت می‌کند ولی در زبان تالشی چنانکه قبلاً ذکر شد به دلیل وجود حالت کنایی در زمان گذشته و گاه در زمان حال، فعل‌ها از نظر شخص، با مفعول منطقی و معنایی جمله مطابقت می‌کنند.

دوزبانه‌های تالشی-فارسی، گاه در جمله‌هایی که به زبان دوم تولید می‌کنند، به دلیل تداخل زبان مادری، شناسه را از فعل فارسی حذف می‌کنند و بین فاعل و فعل مطابقت ایجاد نمی‌کنند، در ادامه تعدادی از جمله‌های فارسی که به پیروی از جمله‌های تالشی، فعل جمله را بدون شناسه آورده‌اند، ذکر می‌کنیم.

جدول شماره ۱۹- تداخل مطابقت فعل با مفعول

صورت اصلی	صورت تداخلی
64- æv -iün man ʒæ. زد ض.غ (من) پ.غ.ج (ها) آن	an -ha mæn ʒæd. زد من ها آن
آنها مرا زدند.	
65- æv -iün sef -ə du ku tʃəni. چید از درخت پ.ف.ج سبب پ.غ.ج (ها) آن	an -ha sib ra æz dəræxt tʃid. چید درخت از را سبب ها آن
آنها سبب را از درخت چیدند.	
66- man eʃtan dəst fəʃt. شست دست خود ض.غ (من)	mæn eʃtan dəst ra fəst. شست را دست خود من
من دست خودم را شستم.	
67- æv -iün bæ man sælum du. داد سلام ض.غ (من) به پ.غ.ج (ها) آن	an -ha be mæn sælam dad. داد سلام من به ها آن
آنها به من سلام کردند.	
68- æmæ səpi -jæ kitob pəgæte. برداشت کتاب پ.ص سفید ما	ma səpi -jæ ketab ra bærdaft. برداشت را کتاب پ.ص سفید ما
ما کتاب سفید را برداشتیم.	
69- æmæ fer -ə kitob -e piʃæ -næ. ن. مر ماده ما پ.غ کتاب پ.اضا شعر ما	ma ketab -e fer mixahæd. می‌خواهد شعر پ.اضا کتاب ما
ما کتاب شعر می‌خواهیم.	

در مثال‌های بالا دوزبانه‌ها برخی از ویژگی‌های آرگتیو زبان اول خود را به زبان دوم تعمیم داده‌اند و مانند تالشی در زبان فارسی جمله‌هایی را تولید کرده‌اند که فعل به جای فاعل، ظاهراً با مفعول منطقی مطابقت دارد. به عبارت دیگر، شخص و شمار فعل نه با شناسه، بلکه با فاعل اسمی و ضمیری که در صدر این جمله‌ها آمده‌است، مشخص می‌شود.

۶-۲- ترکیبات اضافی و وصفی

در زبان تالشی ترتیب ترکیب‌های اضافی و وصفی برخلاف زبان فارسی است یعنی در این زبان اول مضاف‌الیه و بعد مضاف و نیز صفت و موصوف می‌آید. این ویژگی در قسمت دوم مقاله ذکر شد. این حالت در تولیدات زبانی دوزبانه‌ها در زبان دوم تداخل ایجاد می‌کند که نمونه‌هایی از آن در زیر بررسی می‌شود:

جدول شماره ۲۰- تداخل ترکیبات اسمی و وصفی

صورت اصلی	صورت تداخلی
70- <u>siju angə</u> <u>fi(ri)n</u> -e. ف.پ. (است) شیرین انگور سیاه	<u>sija ængur</u> <u>firin</u> æst. است شیرین انگور سیاه
انگور سیاه شیرین است.	
71- <u>tuvəstün sur</u> -ə <u>gam -æ fæsl</u> -e. ف.پ. (است) فصل پ.ص. گرم پ.اضا سال تابستان	<u>tabestan gærm -æ fæsl -e sal</u> æst. است سال پ.اضا فصل پ.ص. گرم تابستان
تابستان فصل گرم سال است.	
72- <u>ʃe qæʃæng -æ</u> <u>ʃev -ən</u> <u>iju hest.</u> است اینجا پ.ف.ج. (ها) چیز پ.ص. قشنگ چه	<u>ʃe qæʃæng -æ</u> <u>ʃiz -ha</u> <u>indʒa</u> -st. ست (است) اینجا ها چیز پ.ص. قشنگ چه
چه چیزهای قشنگی اینجا است.	
73- <u>də gæd -æ</u> <u>huvə bəvæ</u> -m <u>hest -e.</u> پ.آ است ض.پ.ا.م. برادر خواهر پ.ص. کوچک دو	<u>du ta</u> <u>kufjik xahær bæradaær</u> <u>daraem.</u> دارم برادر خواهر کوچک تا دو
دو خواهر و برادر کوچک دارم.	

در این نمونه‌ها چنانکه می‌بینیم دوزبان‌ها ترتیب ترکیب‌های زبان تالشی را به زبان فارسی تعمیم داده‌اند و ترکیب‌های بالا را آفریده‌اند. به عبارت دیگر، دوزبان‌های این گروه ویژگی زبان تالشی را به فارسی برده و ترکیباتی مانند «سیاه انگور»، «گرمه فصل»، «قشنگه چیزن»، «کوچک خواهر برادر» را به جای «انگور سیاه»، «فصل گرم»، «چیزهای قشنگ»، «خواهر و برادر کوچک» تولید کرده‌اند.

۳-۶- نقش‌نماها

در زبان تالشی نقش‌نماها غالباً به صورت پسین و گاه نیز پیشین به کار می‌روند. اما در زبان فارسی اغلب نقش‌نماها پیشین هستند. دوزبان‌های تالشی-فارسی در این‌گونه موارد، گاه معادل فارسی نقش‌نماها را حذف و گاه معادل تالشی آنها را جایگزین شکل فارسی می‌کنند. در نمونه‌های زیر نقش‌نماها به سبب تداخل قواعد زبان تالشی حذف یا جایگزین شده‌اند. البته برای اختصار و عدم تکرار، موارد مشابه حذف شده‌اند.

جدول شماره ۲۱- تداخل نقش‌نماهای تالشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
74- <u>rangin -æ</u> <u>divu ku</u> <u>xuʃe omæ -næ.</u> ن. مر ماده ما خوش از دیوار پ.ص. رنگی	<u>rængi divar</u> <u>xuʃæm</u> <u>mijad.</u> می‌آید خوشم رنگی دیوار
من از دیوار رنگی خوشم می‌آید.	
75- <u>man səpi -jæ</u> <u>divu pijæ -næ.</u> ن. مر ماده ما دیوار پ.ص. سفید ض.غ. (من)	<u>mæn sefid divar</u> <u>dust daraem.</u> دارم دوست (می‌خواهم) دیوار سفید من
من دیوار سفید را دوست دارم.	

76- ækbær sijavæfə sæ jul -e. فع.پ (است) بزرگ از سیاوش اکبر	ækbær siyavæf sæ jul æst. است بزرگ از یاوش اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	
77- æzgu tʃæv -əm dædæ kəftæ værræ zæ -næ. ن. مر ماده ما داد کشت پدر ض.پ.ام مال او گویی	engar pedær -æf kəftæm dad mizænæd. می‌زند داد کشتم او پدر انگار
انگار پدرش را کشتم داد می‌زند.	

دوزبانه‌های تالشی-فارسی در مثال‌های ۷۴، ۷۵ و ۷۷ به ترتیب حروف اضافه «از»، «را»، و «را» در صورت تداخلی فارسی حذف، و در مثال ۷۶ «سه» را جایگزین «از» کرده‌اند.

۴-۶- حروف پیوند

حروف پیوند تالشی با زبان فارسی تفاوت زیادی ندارد و اکثر آنها مانند: و، تا، ولی، اما، که، اگر، بلکه و ... با هم مشترک هستند و تفاوت آنها بیشتر آوایی است. مثلاً *væ ke ægær ta* و *bælke* فارسی به ترتیب به صورت *da*، *ki/kə ægæm* و *bælkæm* در تالشی به کار می‌روند. از نظر کاربرد نحوی نیز عیناً مثل هم هستند (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۴۹). جز اینکه در تالشی گرایش به حذف حروف پیوند میان کلمات و جملات دارند، چنانکه در نمونه‌های زیر آمده‌است و همین امر موجب تداخل می‌شود.

جدول شماره ۲۲- تداخل حروف پیوند

صورت اصلی	صورت تداخلی
78- pæs -ə bəz -ə tʃəman -in. فع.پ (اند) مال من پ.ف.ج بز پ.ف.ج گوسفند	gusfænd boz -ha mal -e mæn æst. است من پ.اضا مال ها بز گوسفند
همه گوسفندها و بزها مال من است.	
79- dæ gædæ huvæ bævæ -m hest -e. پ.آ است ض.پ.ام برادر خواهر کوچک دو	du ta kuʃik xahær bæradær daræm. دارم برادر خواهر کوچک تا دو
دو خواهر و برادر کوچک دارم.	
80- əm merd -ə bə zen -ə tʃuk -in. فع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد این	in mærd -ha bə zæn -ha tʃuk -æn. فع.پ (اند) خوب ها زن و ها مرد این
این مردها و زن‌ها خوب هستند.	

در مثال‌های شماره ۷۸ و ۷۹ دوزبانه‌ها به سبب تعمیم قواعد زبان تالشی، «حرف پیوند» را در معادل فارسی آنها حذف کرده‌اند. جز اینکه در مثال ۸۰ شکل تالشی حرف پیوند (ba) جایگزین صورت فارسی آن (-o/və) شده‌است.

۶-۵- علائم جمع

در تالشی اگر دو اسم به هم عطف شوند، هنگام جمع بستن، اغلب اسمی که بعد از حرف عطف آمده‌است، پایه نشانه جمع قرار می‌گیرد، مانند /kinæ bə zo(v)an/ معادل «دختران و پسران». گاه هر دو اسم نیز جمع بسته می‌شوند، مانند: /mærd-ə bə zen-ə/ معادل «مردها و زن‌ها». چون بیشتر دوزبان‌ها پی‌بست فاعلی (-ə) را به‌عنوان نشانه جمع تالشی تشخیص نمی‌دهند؛ گاه در هر دو حالت فوق، نشانه جمع را از اسم اول در ترکیبات معطوف فارسی حذف می‌کنند. در مثال ۸۱، اسم اول (gusfand) بدون نشانه جمع آمده و نشانه جمع به معطوف آن (boz) اضافه شده‌است. در مثال ۸۲، هر دو اسم (zæn و mærd) فاقد نشانه صوری جمع هستند.

جدول شماره ۲۳- تداخل علائم جمع

صورت اصلی	صورت تداخلی
81 pæs -ə bə bəz -ə tʃəman -in. فع.پ (اند) مال من پ.ف.ج بز و پ.ف.ج گوسفند	gusfænd væ boz -hə mal -e mæn æst. است من پ.اضا مال ها بز و گوسفند
همه گوسفندها و بزها مال من است.	
82- æ mærd -ə bə zen -ə tʃuk -in. فع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن	an mærd væ zæn tʃuk -æn. فع.پ (اند) خوب مرد و مرد آن
آن مردها و زن‌ها خوب هستند.	

۶-۶- صفتهای سنجشی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد در تالشی عنبرانی صفتهای سنجشی نشانه صوری ندارند. در بافت جمله سنجش صفات و نوع آن مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، برای سنجش اسم‌ها با یکدیگر از همان صفت بیانی ساده استفاده می‌کنند با این تفاوت که متمم صفت تفضیلی معمولاً اسم مفرد است، ولی متمم صفت عالی معمولاً /hæmæ/ (همه) و یا کلماتی است که دلالت بر کل یک مجموعه دارد. نقش‌نمای متممی /sæ/ که به معنی «از» است، بعد از این کلمات به کار می‌رود. چون نوآموزهای دوزبان، معادل آنها را در زبان فارسی نمی‌یابند، به‌ناچار این نشانه‌ها را در معادل صفات فارسی آنها حذف می‌کنند.

جدول شماره ۲۴- تداخل صفات سنجشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
83- əm mærd æ mærd -ə sæ dʒəviün -e. فع.پ (است) جوان از پ.غ مرد آن مرد این	in mærd æz an mærd dʒəvan -e. فع.پ (است) جوان مرد آن از مرد این
این مرد از آن مرد جوان‌تر است.	

84- tə hæmæ <u>sæ pi</u> -f. ف.ع.پ (ای) پیر از همه تو	tu æz hæme <u>pir</u> hæsti. هستی پیر همه از تو
تو از همه پیرتر هستی.	
85- ækbær sijavæf -ə <u>sæ jul</u> -e. ف.ع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	ækbær æz sijavæf <u>jul</u> -e. است بزرگ سیاوش از اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	

۶-۷- ضمایر

در تالشی عنبرانی از ضمیر اشاره /æv/ (آن/ او) که معمولاً بدون پی‌چسب به صورت /æ/ ظاهر می‌شود، و از ضمیر ملکی /ʃævə/ (مال آن/ او) برای جاندار و غیرجاندار به یک صورت استفاده می‌شود. دوزبانه‌ها این ویژگی را در مواردی به زبان فارسی تعمیم داده‌اند؛ یعنی به تبعیت از تالشی، «آن» را به جای «و» به کار برده و جمله‌های زیر را تولید کرده‌اند:

جدول شماره ۲۵- تداخل ضمیر اشاره

صورت اصلی	صورت تداخلی
86- də sur <u>æv</u> -əm vindæ ni. نیست دیده ض.پ.م او/آن سال دو	du sal -e <u>an</u> ra nadideæm. ندیده‌ام را آن است سال دو
دو سال است او را ندیده‌ام.	
87- hæmæ <u>ʃævə</u> ræftur -ə ku nuruzi -n. ف.ع.پ (اند) ناراضی از پ.غ رفتار مال او/آن همه	hæme æz ræftar -e <u>an</u> narazi -ænd. هستند ناراضی آن پ.اضا رفتار از همه
همه از رفتار او ناراضی‌اند.	
88- əm ʃi -jæ sændux <u>ʃævə</u> -j. ف.ع.پ (است) مال او/آن صندوق پ.ص چوب این	in sændux -e ʃub bæraje <u>an</u> æst. است آن برای چوب پ.اضا صندوق این
این صندوق چوبی مال اوست.	

۶-۸- افعال

در نمونه‌های زیر شیوه تداخل فعل‌ها را که دوزبانه‌های تالشی-فارسی به تأثیر از زبان مادری در زبان فارسی تولید کرده‌اند، مشاهده می‌شود. این فعل‌ها هم شامل افعال ساده، هم مرکب، و هم پی‌بستی است.

جدول شماره ۲۶- تداخل فعل

صورت اصلی	صورت تداخلی
89- hətæ bi -m ki tə man <u>sædu du</u> . داد صدا ض.غ (من) تو که ش.م ماده ما خوابیده	xabide budæm ke tu mæra <u>seda dad</u> . داد صدا مرا تو که بودم خوابیده
خوابیده بودم که مرا صدا کردی.	

90- fʃedʒür æv -ə zən -(n)æ ni - f.	fʃetur u ra <u>nemidani</u> .
ف.ع.پ (ای) نیست ن. مر مادهٔ ما پ.ع. او چطور	نمی‌دانی را او چطور
چطور او را نمی‌شناسی.	
91- əm merd -ə bə zən -ə fʃük -in.	in mærd bə zæn -ha <u>fʃük -æn</u> .
ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد این	هستند خوب ها زن با مرد این
این مردها و زن‌ها خوب هستند.	

در مثال ۸۹، دوزبان‌ها در صورت تداخلی به جای همکرد فعلی «کردن» فارسی، از متناظر تالشی آن؛ «دادن» در فعل مرکب استفاده کرده‌اند. در مثال ۹۰، به جای فعل فارسی «شناختن»، معادل تالشی آن، یعنی «دانستن» را به کار برده‌اند و در نمونهٔ ۹۱، فعل پی‌بستی /-æn/ فارسی را به واژهٔ fʃük (خوب) تالشی افزوده‌اند و در زبان دوم تداخل ایجاد کرده‌اند.

در جدول زیر، آمار تداخل‌های هر یک از مقوله‌های نحوی براساس داده‌های ۲۰ نفر از دوزبان‌های تالشی-فارسی هشت تا بیست ساله که در این تحقیق شرکت داشتند، به تفکیک جنسیت مشخص شده‌اند. فراوانی تداخل‌ها مبتنی بر شمار گویشوران دوزبان است. به تعبیر دیگر، هدف این بود که مشخص شود از این جامعهٔ آماری چند نفر در استفاده از زبان دوم در مقولات نحوی دچار تداخل شده‌اند. مثلاً در ردیف اول از ۲۰ نفر افراد دوزبان که در این پژوهش مشارکت داشتند، ۱۱ مورد تداخل وجود داشته‌است که ۶ نفر پسر و ۵ نفر دختر بوده‌اند. از این نظر، تداخل‌های عدم مطابقت فاعل با فعل را ۵۴/۵۴ درصد، پسرها و ۴۶/۴۶ درصد، دخترها نسبت به کل نفرات ایجاد کرده‌اند. در مجموع از تعداد ۵۳ مورد تداخل، ۵۰/۹۴ درصد (۲۷ مورد) را پسرها، ۴۹/۰۶ درصد (۲۶ مورد) را دخترها به کار برده‌اند. نتایج تحقیق تفاوت معنی‌داری در میزان تداخل بین دو جنس دختر و پسر نشان نمی‌دهد.

جدول شمارهٔ ۲۷- آمار تداخل‌های نحوی دوزبان‌های تالشی- فارسی

موارد تداخل	شمار دوزبان‌ها	شمار تداخل	پسر	دختر	درصد
مطابقت فاعل با فعل	۲۰	۱۱	۶	۵	۴۶/۴۶
گروه اسمی (اضافی و وصفی)	۲۰	۷	۳	۴	۵۷/۱۵
نقش‌نماها	۲۰	۱۲	۷	۵	۴۱/۶۴
حروف پیوند	۲۰	۴	۲	۲	۵۰
نشانه‌های جمع	۲۰	۳	۲	۱	۳۳/۳۳
صفت‌های سنجشی	۲۰	۵	۲	۳	۶۰
ضمایر	۲۰	۴	۲	۲	۵۰
افعال	۲۰	۷	۳	۴	۵۷/۱۵
مجموع	۲۰	۵۳	۲۷	۲۶	۴۹/۰۶

۷- تداخل از زبان دوم به اول

بررسی تداخل‌های زبانی در دوزبانه‌ها نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، تداخل‌ها از زبان اول در زبان دوم صورت گرفته‌است. اما، گاه برعکس، زبان دوم هم در زبان اول تداخل ایجاد می‌کند. به نظر مدرسی (۱۳۹۱: ۶۴) تداخل از زبان دوم به زبان اول زمانی صورت می‌گیرد که دوزبانه در زبان دوم نسبت به زبان اول برتری داشته باشد. ابتدا به موارد تداخل نحوی زبان دوم در زبان اول دوزبانه‌های فارسی- تالشی، سپس تالشی- فارسی اشاره می‌کنیم.

۷-۱- دوزبانه‌های فارسی- تالشی

تداخل از زبان دوم به زبان اول در دوزبانه‌های فارسی- تالشی بسیار محدود است، چنانکه در پژوهش حاضر فقط شواهدی از آن در حوزه فعل و صفت سنجشی دیده می‌شود. مثلاً در مواردی دوزبانه‌های فارسی- تالشی، صورت تداخلی مثال ۸۳ را هم تولید کرده‌اند. یعنی متأثر از زبان دوم گاه صفت تفضیلی را بدون نشانه «تر» به کار برده‌اند یا صورت تداخلی مثال ۹۰ را تحت تأثیر زبان دوم تولید کرده‌اند که در آن از فعل «دانستن» به جای «شناختن» استفاده نموده‌اند. در جدول زیر ۵ نفر از زبان تالشی (زبان دوم) به زبان فارسی (زبان اول) تداخل داشته‌اند که نشان می‌دهد میزان و موارد این تداخل در دوزبانه‌ها بسیار اندک است.

جدول شماره ۲۸- آمار تداخل دوزبانه‌های فارسی- تالشی از زبان دوم به زبان اول

نوع تداخل	شمار دوزبانه‌ها	شمار تداخل	پسر ده نفر	درصد	دختر ده نفر	درصد
صفت‌های سنجشی	۲۰	۳	۲	۶۶/۶۶	۱	۳۳/۳۴
افعال	۲۰	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
مجموع	۲۰	۵	۳	۶۰	۲	۴۰

۷-۲- دوزبانه‌های تالشی- فارسی

تداخل از زبان فارسی به تالشی در دوزبانه‌های تالشی- فارسی در برخی مقوله‌های نحوی از جمله ترکیبات وصفی، صفت‌های سنجشی و برخی همکردهای فعلی دیده می‌شود.

جدول شماره ۲۹- تداخل دوزبانه‌های تالشی- فارسی از زبان دوم به زبان اول

صورت اصلی	صورت تداخلی
92- <u>siju angə</u> jɪn -e. فع.پ (است) شیرین انگور سیاه	<u>angə siju</u> jɪn -e. فع.پ (است) شیرین سیاه انگور
انگور سیاه شیرین است.	

93- æ ʃü -(w)æ sændux -ə ʃəman -in.	æ sændux -ha -je ʃübi ʃəman -in.
ف.ع.پ (اند) مال من پ.ف.ج صندوق پ.ص چوب آن	ف.ع.پ (اند) مال من چوبی پ.اضا ها صندوق آن
آن صندوق‌های چوبی مال من هستند.	
94- har ki man vinde bæ man -əʃ sælum du.	har ki man vinde bæ man -əʃ sælom ka.
داد سلام ض.پ.س.م من به دید ض.غ (من) کی هر	کرد سلام ض.پ.س.م من به دید ض.غ (من) کی هر
هرکس مرا دید به من سلام کرد.	
95- ækbær siyavæʃ -ə sæ jul -e.	ækbær siyavæʃ -ə sæ jul -tær -e.
ف.ع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	ف.ع.پ (است) بزرگتر از پ.غ سیاوش اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	

در این داده‌ها که از دو زبان‌های تالشی-فارسی به دست آمده‌اند، تداخل زبانی از زبان دوم یعنی فارسی به زبان تالشی صورت گرفته‌است. به تعبیر دیگر، صورت تداخلی نمونه‌ها (انگور سیاه، صندوق‌های چوبی، سلام کرد و بزرگ‌تر) از زبان دوم وارد زبان تالشی شده‌است. هرچند اکثر پژوهشگران کاربرد عناصر و الگوهای زبان بومی در زبان دوم را تداخل دانسته‌اند ولی میزان تسلط افراد در هر یک از زبان‌ها در این پدیده دخیل است (مدرسی، ۱۳۹۱: ۶۴).

جدول شماره ۳۰- آمار تداخل دوزبان‌های فارسی- تالشی از زبان دوم به زبان اول

نوع تداخل	شمار دوزبان‌ها	شمار تداخل	پسر ده نفر	درصد	دختر ده نفر	درصد
ترکیبات وصفی	۲۰	۴	۲	۵۰	۲	۵۰
صفت‌های سنجشی	۲۰	۵	۳	۶۰	۲	۴۰
افعال	۲۰	۳	۱	۳۳/۳۳	۲	۶۶/۶۷
مجموع	۲۰	۱۲	۶	۵۰	۶	۵۰

مقایسه جدول‌های ۱۸ و ۲۷ با جدول‌های ۲۸ و ۳۰ به روشنی نشان می‌دهد که دوزبان‌های فارسی- تالشی و نیز تالشی- فارسی هر دو در زبان اول خود جمله‌هایی تولید کرده‌اند که از زبان دوم آنها متأثر بوده‌اند. مقایسه تداخل‌های دو گروه در زبان اول، هر یک بیانگر این است که هر دو گروه اعم از دختر و پسر از زبان دوم خود به زبان اول هم تداخل داشته‌اند ولی نسبت تداخل از زبان دوم به زبان اول آنها بسیار اندک است، چنانکه تنها ۱۷ مورد از زبان دوم به زبان اول تداخل داشته‌اند. اما از زبان اول به زبان دوم ۱۳۵ مورد تداخل داشته‌اند.

۸- نتیجه‌گیری

در میان دوزبانه‌های فارسی-تالشی ۸۲ مورد تداخل رخ داده‌است که ۴۰ مورد (۴۸/۷۸ درصد) را پسران و ۴۲ مورد (۵۱/۲۲ درصد) را دختران به کار برده‌اند. از دیدگاه آماری این نتیجه، تفاوت فاحشی را نشان نمی‌دهد. در میان دوزبانه‌های تالشی-فارسی، ۵۲ مورد تداخل وجود داشته‌است که ۲۷ مورد آن (۵۰/۹۴ درصد) را پسران و ۲۶ مورد آن (۴۹/۰۶ درصد) را دختران به کار برده‌اند. در میان این گروه هم از دید آماری تفاوت محسوسی وجود ندارد. پس نتیجه می‌گیریم جنسیت افراد در ایجاد تداخل زبانی دخیل نیست. میزان تداخل در میان دوزبانه‌های فارسی-تالشی ۸۲ مورد و در میان دوزبانه‌های تالشی-فارسی ۵۳ مورد است. به عبارت دیگر، از مجموع ۱۳۵ مورد تداخل نحوی از زبان اول به زبان دوم، ۶۰/۷۴ درصد را دوزبانه‌های فارسی-تالشی و ۳۹/۲۶ درصد را دوزبانه‌های تالشی-فارسی به کار برده‌اند. تفاوت موجود، شاید به دلیل آشنایی اندک دوزبانه‌های فارسی-تالشی با زبان تالشی و یا نگرش‌های زبانی خاص دوزبانه‌های این گروه به زبان فارسی و احیاناً احساس برتری آن زبان نسبت به زبان تالشی اتفاق افتاده باشد. از سوی دیگر، دوزبانه‌های تالشی-فارسی به دلیل آموزش زبان فارسی در مدرسه و نیز تأثیر رسانه‌ها مهارت لازم را در زبان فارسی کسب کرده و نیز نگرش مثبت به زبان فارسی و کاربرد گسترده آن در سطح مدارس و رسانه‌ها باعث شده‌است که کمتر ویژگی‌های زبان تالشی را در زبان فارسی به کار ببرند. در بخش سوم هم که دوزبانه‌ها زبان دوم را در زبان اول به کار برده‌اند، دوزبانه‌های فارسی-تالشی نسبت به دوزبانه‌های تالشی-فارسی کمتر از ویژگی‌های زبان دوم در زبان اول استفاده کرده‌اند. این مورد هم نگرش مثبت به زبان فارسی و القای برتری آن را در میان دوزبانه‌ها تأیید می‌کند.

تجزیه و تحلیل مقابله‌ای داده‌های دوزبانه‌های فارسی-تالشی نشان می‌دهد که این دوزبانه‌ها ویژگی‌های خاص زبان اول خود را به زبان دوم تعمیم داده‌اند. مثلاً مطابقت دادن فعل متعدی با فاعل در زمان گذشته و یا رعایت ترتیب ترکیب‌های اضافی فارسی و ... که در زبان دوم خطا محسوب می‌شوند. همچنین بررسی داده‌های اخذشده از دوزبانه‌های تالشی-فارسی بیانگر آن است که آنها ویژگی‌های خاص زبان نخست خود را در جمله‌های زبان دوم به کار گرفته‌اند. مثلاً جمله‌هایی به شکل ارگتیو و تطابق فعل با مفعول و یا ترکیب‌هایی با ترتیب نحوی زبان تالشی در زبان فارسی تولید کرده‌اند. بنابراین دوزبانه‌های دو گروه بیشتر تداخل‌ها را از زبان نخست به زبان دوم انجام داده‌اند. البته در مواردی هم انتقال و تداخل نحوی

از زبان دوم به زبان اول دیده می‌شود که بسیار اندک و نادر است. در این مورد هم بیشتر تداخل‌ها از زبان فارسی به تالشی بوده‌است. این نتیجه هم شاید متأثر از احساس برتری نسبی زبان فارسی نسبت به زبان تالشی در میان دوزبان‌ها و یا موقعیت اخذ داده‌ها در این امر باشد. پس در جواب پرسش‌های پژوهش باید گفت که تداخل‌های نحوی مربوط به ویژگی‌های خاص هر یک از زبان‌هاست که از یک زبان به زبان دیگر انتقال یافته و تفاوت‌ها و تمایزات دو زبان در اکثر موارد باعث تداخل زبانی شده‌است. در زمینه تداخل زبان دوم در زبان نخست نیز گسترش رسانه‌ها و آموزش، موقعیت اخذ داده‌ها و نیز نگرش زبانی خاص افراد باعث تداخل شده‌اند.

پی‌نوشت

۱. در جدول‌ها، «پ» نشانه اختصاری واژه‌بست (از نوع پی‌چسب)، «غ» غیرفاعلی، «ف» فاعلی، «مر» مستمر، «آ» آزاد، «ش» شناسه، «ا» اول شخص، «د» دوم شخص، «س» سوم شخص، «م» مفرد، «ج» جمع، «ن» نمود، «ص» صفت، «ض» ضمیر، «فع» فعلی، «ما» ماضی و «اضا» اضافه است.

۲. ممکن است برخی خرده بگیرند که چرا در صورت تداخلی برخی جملات، نمونه‌های نقض هم مشاهده می‌شود. مثلاً کاربرد man به جای æZ و بالعکس در جملات ۲۷ و ۳۰ و نظایر آن. دلیل آن است که سؤال‌شوندگان به یک نسبت بر زبان دوم تسلط نداشته‌اند. اگر قرار بود که همه یکسان پاسخ دهند، دیگر تداخل معنی نداشت. فرق تداخل با قرض‌گیری آن است که تداخل اصولاً فردی و شخصی است و ناخواسته صورت می‌گیرد. درحالی‌که قرض‌گیری موضوعی اجتماعی است و آگاهانه انجام می‌شود.

۳. متأسفانه کاربرد صفات عالی جزء سؤالات ما نبود. اما از آنجا که صفات سنجشی اعم از تفضیلی و عالی برخلاف زبان فارسی در تالشی نشانه صوری ندارند و صرفاً از طریق بافت جمله به سنجشی بودن آنها پی می‌بریم، به احتمال بسیار زیاد گویشوران دوزبان‌ها ما در این مورد (صفت عالی) هم تداخل دارند. البته نحوه سنجشی کردن صفات در صفحه ۹ ذیل ۵-۶ آمده است.

منابع

- البرزی، پ، رئیسی، ر. ۱۳۸۸. «بررسی سیر تحول زبان‌شناسی مقابله‌ای»، نقد زبان و ادبیات خارجی، (۲): ۳ (پیاپی ۲/۶۱): ۵۵-۷۳.
- اهرن، ل. ۱۳۹۶. زبان زنده، درآمدی بر انسان‌شناسی زبان‌شناختی، ترجمه ر مقدم کیا، تهران: سمت.

خانبابازاده، ک. ۱۳۹۳. «تأثیر حالت ارگتیو زبان تالشی بر فراگیری زبان فارسی»، مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران، ج ۱، به کوشش م دبیرمقدم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی: ۴۶۹-۴۷۸.

_____ ۱۳۹۵. خطاهای نحوی تالشی زبان‌ها در فارسی معیار، تهران: اندیشمندان کسرا. داوری، ش، نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۶. «حالت غیرفاعلی در تالشی: موردی از هم‌آیندی حالت چندمعنایی و دستوری‌شدگی»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، (۲): ۱ (پیاپی ۳): ۶۵-۹۷. رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۴. «ارگتیو در گویش تالشی»، زبان‌شناسی، (۲۰) ۱ (پیاپی ۳۹): ۱۱۳-۱۲۶. _____ ۱۳۸۶. زبان تالشی، توصیف گویش مرکزی، رشت: فرهنگ ایلیا.

رضایتی کیشه‌خاله، م، فاضلی، ف، یوسفی نصیرمحل، م. ۱۳۸۷. «نمودهای اجتماعی و مردم‌شناختی در گویش تالشی»، گویش‌شناسی، ۷: ۵۵-۷۹.

سلامی، ع. ۱۳۸۸. گنجینه گویش‌شناسی فارس، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. فابرو، ف. ۱۳۹۲. مقدمه‌ای بر عصب‌شناسی زبان در دوزبانگی، برگردان ا حسابی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

کالوه، ل. ۱۳۷۹. درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه م. پوینده، تهران: نقش جهان. کریمی، ی. ۱۳۹۱. «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴ (۲): ۱-۱۸.

کلباسی، ا. ۱۳۶۷. «ارگاتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، زبان‌شناسی، (۵) ۲ (پیاپی ۱۰): ۷۰-۸۷. مدرس، ی. ۱۳۸۷. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. منشی‌زاده، م، خانبابازاده، ک. ۱۳۹۳. «خطاهای نحوی تالشی زبان‌ها در کاربرد زبان فارسی»، پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، (۳) ۱ (پیاپی ۶): ۱۱۷-۱۳۵.

میرزاپور، ف. ۱۳۹۰. بررسی پدیده دوزبانگی در جغرافیای قومی تالش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

میرزاپور، ف، رضایتی کیشه‌خاله، م، موسوی، س. ۱۳۹۵. «بررسی نگرش‌های زبانی در گویش تالشی»، زبان و زبان‌شناسی، (۱۲) ۲۳: ۹۹-۱۲۹.

نیلی‌پور، ر. ۱۳۸۰. زبان‌شناسی و آسیب‌شناسی زبان، تهران: هرمس.

وارداف، ر. ۱۳۹۳. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، ترجمه رامینی، تهران: بوی کاغذ.

یوسفی نصیرمحل، م. ۱۳۸۴. مسائل جامعه‌شناختی گویش تالشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

Brown, H. D. 1987. *Principles of Language Learning and Teaching*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, Inc.

- Cameron, D. 1998. *Performing Gender Identity: Young Mens Talk and the Conteruction of Hetero sexual Masculinty*. In coates.
- Doughty, C., & Williams, J. 1998. *Pedagogical Choices in Focus Onform*. In C. Doughty and J. Williams (Eds) *Focus on Form in Classroom Second Language Acquisition*. Melbourne: Uuiversity of Cambridge Press.
- Ellis, R. 1990. *Instructed second language Acquisition learning in the classroom*. c. MA: Blackwell.
- _____. 1997. *Second Language Acquisition*. Oxford University Press. Oxford.
- Fisiak, J. (ed.) 1985. *Contrastive linguistics and the language teacher*. Oxford: Pergamon Press.
- Grosjean, F. 1982. *Life with two languages*, An introduction to bilingualism, Cambridge, MA; Harvard University press.
- Keshavarz, M., H. 2011. *Contrastive analysis and error analysis*. Tehran: Rahnama Press.
- Lee, W. R. 1968. *Thoughts on contrastive linguistics in the context of foreign language teaching*. In J. E. Alatis (ed.), *Contrastive linguistics and its pedagogical implications: Monograph series on language and linguistics*, No. 2 1, pp. 185-1 94. Washington, D. C.: Georgetown University Press.
- Oller, J. W., & S. M. Ziahosseiny 1970. *The contrastive analysis hypothesis and spelling errors*. *Language Learning*, Vol. 20, pp. 183-189.
- Paul, D. 2011. *A Comparative Dialectal Description of IranianTaleshi*, A thesis submitted to the University of Manchester for the degree of PhD in the Faculty of Humanities. Vol. 4. pp. 120-130.
- Wardhaugh, R. 1970. *The contrastive analysis hypothesis*. *TESOL Quarterly*.
- Weinreich, U. 1953. *Language in Contact*, The Hague: Mouton.